

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

لیست ترتیبی خطبه‌های محرم سال ۱۳۹۳

(محرم ۱۴۳۶ ق.ه - ده شب در کربلا)

- ۰۱- خطبه‌ی شب افتتاحیه- ۳ آبان ۹۳
- ۰۲- خطبه‌ی شب اول- ۴ آبان ۹۳
- ۰۳- خطبه‌ی شب دوم- ۵ آبان ۹۳
- ۰۴- خطبه‌ی شب سوم- ۶ آبان ۹۳
- ۰۵- خطبه‌ی شب چهارم- ۷ آبان ۹۳
- ۰۶- خطبه‌ی شب پنجم- ۸ آبان ۹۳
- ۰۷- خطبه‌ی شب ششم- ۹ آبان ۹۳
- ۰۸- خطبه‌ی شب هفتم- ۱۰ آبان ۹۳
- ۰۹- خطبه‌ی شب هشتم- ۱۱ آبان ۹۳
- ۱۰- خطبه‌ی شب نهم (شب عاشورا)- ۱۲ آبان ۹۳
- ۱۱- خطبه‌ی روز عاشورا- ۱۳ آبان ۹۳
- ۱۲- خطبه‌ی شب دهم (شب اول شهادت امام حسین (ع))- ۱۳ آبان ۹۳
- ۱۳- خطبه‌ی شب یازدهم- ۱۴ آبان ۹۳
- ۱۴- خطبه‌ی شب دوازدهم- ۱۵ آبان ۹۳
- ۱۵- خطبه‌ی اربعین (ضربان حیات) شب اول- ۲۰ آذر ۹۳
- ۱۶- خطبه‌ی اربعین (ضربان حیات) شب دوم- ۲۱ آذر ۹۳

۱۷- خطبه‌ی اربعین (ضربان حیات) شب سوم- ۲۲ آذر ۹۳

اللهم عجل لوليک الفرج

www.rayatolhoda.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(محرم ۱۴۳۶ هـ.ق - ده شب در کربلا)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و حمد و سپاس خداوند کریم را که به جانمان برکتی عطا فرمود تا محرمی دیگر را در کنار حقیقت ناب نهضت عاشورا در زمان عمرمان ذخیره کنیم و این توفیق و سعادت را بار دیگر در کنار خطبه‌های محرم امسال با سر فصل زیبای «ده شب در کربلا» بچشیم. امید است به یاری پروردگار از این حقیقت زیبا گنجینه‌های جان وجودی را سرشار از اسرار الهی کنیم.

فرمان ده شب در کربلا بر جان‌هایی که مشتاق بیعت حق‌اند از دایره‌ی احساس فراتر رفته و به ولایتی پیوند می‌خورد که فرماندهی زمین و آسمان است که لازمه‌ی درک آن اندیشه و عقل تربیت شده در مکتب امام عصر و زمان ابوالصالح المهدی (عج) است که فراتر از احساس‌های سطحی و نگرش‌های ظاهری است. پس با شکر و سپاس پروردگار کریم از این سعادت عظیم آن را به جانمان هدیه می‌کنیم.

اللهم عجل لوليک الفرج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۶ هـ.ق - ده شب در کربلا)

۳ آبان ۹۳

خطبه‌ی شب افتتاحیه

سلام بر نام ستودنی الله که همواره تمام آفریده‌ها از این نام آغاز سخن می‌کنند و آغاز آمدن و آغاز رفتن است به سوی پروردگار کریم.

آغاز می‌کنیم ماه محرم را و سلام می‌کنیم بر آمدن‌ها و رفتن‌هایش، بر شهیدان و دل‌باختگان‌ش، آنانی که آمدنشان سلامت بود و رفتنشان نیز سلامت و خداوند واسع رحمت و کریم را شاکریم که علیرغم ناسپاسی‌مان به نعمت حقیقت این آمد و شدِ عظیم و زیبا معرفت بخشید تا اندیشه و عملمان را در راستای آن قرار دهیم، و سلامتی نفس در پاکی و طهارت جانی است که سلامت است از بیماری‌هایی که در صندوقچه‌ی جان به امانت می‌ماند و گذشت زمان بر کھولتش می‌افزاید، زمان رفتن سر می‌رسد، صندوقچه باز می‌شود، ملکوتیان برای تماشا می‌آیند تا غنیمت‌های جان را با خود به عرش ببرند و سلام بر جانی که آنچه ذخیره نموده گنجی بوده از فطرتش. با فرمایش سرور عالمیان حضرت زهرا‌ی صدیقه‌ی کبری (س) شهدای کربلا به همراه امامشان گنج‌های فطرتشان را با سلامتی تمام به پیشگاه خداوند کریم چنان عرضه کردند که ملکوتیان را از آن به حیرت واداشتند و لعنت ابدی بر منافقان و ظالمان که بر اهل بیت پیامبر عظیم‌الشأن رسول اکرم حضرت محمد (ص) ظلم و ستم روا داشتند، مخصوصاً بر بنیان‌گذاران کوردل و دنیاپرست و دون صفت که با آگاهی از خیانت و جنایتشان پایه‌ی این ظلم را گذاشتند و در کربلا آن به بار نشست که لعنت ابدی خداوند سبحان بر آنان باد. در این مورد از سرور عالمیان که نقاب نفاق و فتنه را از چهره‌ی ننگینشان برداشت بهره می‌گیریم که فرمودند: زندگی من در خانه‌ی امیر مؤمنان در ظاهر دنیا فقط چند سال بود ولی در باطن دنیا آن‌چنان شعله‌ور بود که حرارتش مردگان از وسوسه‌ی شیطان را به تحسین وا می‌داشت و دشمنان رسول خدا (ص) را مجبور به اعتراف می‌نمود. هرگاه امیر مؤمنان را می‌دیدند، اعتراف می‌کردند که

صدای فاطمه در جانمان می‌پیچد و ما را لحظه‌ای رها نمی‌کند که می‌فرمود: ای وای بر احوالتان که چگونه با دین خدا نیرنگ ورزیدید و منتظر محبت دنیا نشستید تا شما را در آغوش بگیرد و از شیر شیطان بخوراند و امیر مؤمنان (ع) در پاسخ می‌گفت: افسوس که گنج زمین و آسمان را به یغما بردید و همگان را از محضرش محروم کردید، فرزندان من در آن خانه رشد کردند و به جوانانی برومند تبدیل شدند، ولی دشمنانشان با شیری که از شیطان نوشیده بودند جانشان مسموم قدرت شد و چراغ‌های هدایت را از میانشان برداشتند تا ظلمشان اجازه‌ی دیدن چهره‌ی ننگینشان را ندهد. عرصه‌ی خانه را چنان بر فرزندان من تنگ کردند که از خانه‌ی وحی جدا شدند و خاطره‌ی مادر گرامی‌شان فاطمه زهرا (س) را در قلبشان جاودانه کردند. پسر حسین (ع) بعد از اتمام نمازش می‌فرمود: مادر، حرارت عشقت کفر و نفاق را می‌سوزاند و باطل را رسوا می‌کند، چراغ‌های باطل را به ظلمت خودشان رسوا می‌کند، پس به فرزندان مددی کن تا همواره منادی حق باشند مانند خورشید وجود خودت؛ و آنگاه به برادرانش می‌نگریست و ابوالفضل را صدا می‌زد او را در آغوش می‌گرفت و می‌فرمود وقتی به آرزویت می‌رسی که جز حق نباشی و از امامت مانند مادرم دفاع کنی و پای شیطان را قطع کنی. او را مدد کردم تا آن چنان بر باطل بتازد که حقیقتی از فضیلت الهی شود.

مبارزان زمان در هر دوره‌ای که به دنیا بیایند بدون اینکه درک کنند به همان خانه منتقل می‌شوند، در آنجا یاد می‌گیرند، در آنجا می‌جنگند و در آن خانه به شهادت می‌رسند و به نظرشان می‌آید در زمانی دیگر هستند، خانه‌ی فرزندانم مخصوصاً پسر مهدی نیز همان خانه‌ی وحی است که می‌توانید باطل را بشناسید و حق را بگوئید و دل‌های مشتاق را به حقیقت وجودشان آشنا کنید، پس همواره نگهبان در امامت باشید تا قدم کفر را نابود کنید و منتظر باشید که وعده‌ی پروردگار عالم حق است. حتی اگر کینه‌ی جاهلان فرق حق را بشکافد و گلوی آن را برد و جگرش را مسموم کند، آنگاه خود رسوا شود و حق‌طلبان بر فراز محبت پروردگارشان جراحات‌ها را فراموش کنند. پس قدرتان نعمت باشید و گریزان از مکر شیطان.

اینک که ما ماه محرم را آغاز می‌کنیم باید توجه و اندیشه کنیم که مولایمان امام حسین (ع) در قیام نهضت عاشورا در این ماه حق و باطل، آزادگی و اسارت، ایمان و نفاق، ایثار و عشق و توحید را به نمایش گذاشتند تا الگویی باشد برای همه دوران‌ها و ماه محرم فرصتی است که در اعمال و اندیشه و باور خود تجدید نظر کنیم و در شناخت و همراهی امام زماثمان کمر همت ببندیم و وجود مقدس امام حسین (ع) را در وجود مبارک امام عصرمان ببینیم و عاشقانه در فرمان‌بری و اطاعتش نفس بکشیم و باید یقین بدانیم که در این ماه عده‌ای کوردل و منافق و دنیا پرست دست به جنایت و خیانتی در حق بشریت زدند که اگر تا قیامت هر روز شیون و فغان کنیم سزاوار است، ولی این دلیل آن نیست که عزاداری را یک تکلیف شرعی بدانیم و برایمان فرق نکند که کجا برویم و چه بشنویم، فقط چند روز محرم را به تکرار گذشته زمان بگذرانیم، چاره‌ی کارمان در درک حرکت‌های اولیا در برقراری دین الهی و زدودن کفر و نفاق از چهره‌ی جامعه است. هر فردی که وجودش را از وسوسه‌های شیطان نفس نجات می‌دهد در این مهم خود و جامعه را یاری می‌کند و در این ماه خود را بسازیم و آماده باشیم تا باطل‌های وجودمان را در معرض نهیب امام و سرورمان حضرت ابا عبدالله (ع) قرار بدهیم و شجاعانه اعلام کنیم حسین جان شمشیر کشیده، آماده‌ایم تا یک‌بار دیگر با ندایی که از سینه‌ی مجروحمان به عرش بالا می‌رود بگوییم امر به معروف و نهی از منکران را اطاعت کردیم و شما ما را امر فرمودید اگر دین ندارید آزاده باشید، حتی برای بی‌دینان اسارت را نپسندیدید و آزادگی را فرمان دادید. کدام آزادگی، آیا آزاد بودن در بی‌دینی چطور معنا می‌شود. کسی که پایبند دین نیست قانونی ندارد که به آن اعتقادی داشته باشد. پس آزادگی در فرومایگی قابل درک نیست مگر گوش‌هایی که هنوز روزنه‌ای برایشان باقی مانده و با ندای ملکوتی امام فطرتشان بیدار می‌شود و به خود می‌آیند، آیا می‌توانند از خوی حیوانی خود جدا شوند؟ اگر نتوانند پس طبق فرموده‌ی قرآن کریم پست‌تر از حیوان و بی‌قانون‌تر از آن خواهند بود. صورتی انسانی و سیرتی سیاه و تباه. سیرتی که امام قادر به دیدن آن است و با آن ندا آنان را به فطرتشان می‌خواند و افسوس که هرگز جبری در عقل مداخله نمی‌کند و اختیاری از کسی سلب نمی‌شود، مختار است یا به طرف ضلالت

برود و یا سعادت، باید راه را خود انتخاب کند. طبق فرموده‌ی قرآن کریم بد و خوبش به او الهام شده اگر الهامات خود را نکشته باشد می‌تواند آزاده باشد و انسان‌های دیگر را مانند درندگان مورد حمله قرار ندهد و افسوس که ما شاهدیم که نه تنها در غیبت ظاهری امامان دچار بی‌دینی شده‌ایم بلکه مانند درندگان به مال و جان و ناموس دیگران رحم نمی‌کنیم و آن‌چنان در تباهی نفس به دور گوساله‌ی دروغین وجودمان می‌چرخیم که آزادگی هم برایمان فراموش شده.

پس در اولین شب عزاداری‌مان در این کوی عشق فریادی از جگر سوخته‌مان بکشیم تا به عرش برسد که ای پروردگار من مرا ببین، من برای فرزند پیامبرت به عزا نشسته‌ام تا بر جانی که نتوانسته همراه او باشد نهیب زخم که جان، برخیز بر سینه‌ای بزن که آمال و آرزوهایش برای یاری و مدد حق در تپش است، به دنبال نام نیست بلکه به دنبال روح هدایتگری است که او را در آغوش بگیرد، سرش را بر سینه‌ی حق بگذارد، فریاد بزند ای خنجرهای باطل اگر دینم با بریدن سر من از تباهی نجات پیدا می‌کند پس بیایید و سری که هجران مولایش او را بی‌تاب نموده از بدن جدا کنید تا هجران‌ها به پایان برسد و تاریکی‌ها از میان برود انتظارها تمام شود و خون عاشقان همچون مولایشان اباعبدالله قلمی شود که عشاق با آن بنویسند. زمان‌ها تکرار شوند و عاشقان مسافر طور در پایین کوه انتظار او را فریاد کنند که ما گوساله‌ی سامری را نخواستیم و منتظر مانده‌ایم تا وعده‌ی پروردگاران محقق شود و زمان انتظار به پایان برسد و جمال امامان با ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» هویدا شود.

پس ای منتظران همه با هم فریاد می‌زنیم:

اللهم عجل لوليک الفرج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۶ هـ.ق - ده شب در کربلا)

۴ آبان ۹۳

خطبه‌ی شب اول

الحمد لله رب العالمین از این همه نعمت و عنایت و کرامت که گنجینه‌های نهفته در مخزن اسرار خلقت در خطبه‌ی امشب برایمان گشوده می‌شود. پیچیده‌ترین اسرار و لطیف‌ترین احساس در ارتباط بین خلیفه و خالقش پنهان شده که کلیدش با مناجات اولیاء به عاشقانه‌ترین کلمات باز می‌شود که شکر از افزون‌تر بر شکر دیگر را در پی دارد و چون خداوند حکیم از وفاداری به عهد و پیمان است بندگانش آگاهی دارد در وجود اولیاء خود به گنجایش ظرفیت وجودشان گنجینه‌های خاص و بزرگی قرار داد که استخراج آن تنها از این خلیفگان منتخب ساخته است که امشب توصیف آن را از زبان مطهر یکی از ایشان می‌شنویم که راسخ‌ترین و مخلص‌ترین و عاشق‌ترین بود که فراتر از عهد و پیمان است را به پیشگاه معبود خود عرضه داشت و گنجینه‌های عظیم وجود مبارکش را استخراج نمود.

ایشان سرور و سالار دل‌باختگان الهی حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) هستند که در این شب راز خلقت خود را بیان می‌کنند؛ که لازمه‌ی درک آن اندیشه و عقل تربیت شده در مکتب فرزندان گرامی‌شان امام عصر و زمان ابوالصالح المهدی (عج) است که فراتر از احساس‌های سطحی و نگرش‌های ظاهری است. پس با شکر و سپاس پروردگار کریم از این سعادت عظیم به گوش هوش آن را می‌شنویم.

حال به اذن الله و اذن رسول الله و به اذن مولانا اباعبدالله (ع) خطبه‌ی امشب را قرائت می‌کنیم:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خطبه‌ی شب اول

سلام بر آفرینش و حکمت‌هایش، آن زمان که استوار می‌خواندش و فرمان می‌دهد تا بندگانش بر خاک اطاعت بوسه زنند و دعا و مناجاتشان توشه‌ای باشد که انوارش دانه‌های در غلاف مانده را پرویاند و آنگاه منادی بر حاصلش بنگرد و اعلام کند: پروردگارم زمین و آسمان را در حلقه‌ی اسارت اِيْهَا الْمُخْلِصِيْنَ درآوردند تا نشانه‌ها جاودانه شود و دل‌های مشتاق به سویش به پرواز درآید؛ کربلا و حکایتش در رسالت آخرین پیامبر الهی معمایی است که توان عقل‌ها از درکش عاجز است پس به سراغ این معمای شیرین می‌رویم و از زبان خاک حکایت می‌کنیم.

امشب اولین شبی است که ستارگان آسمان ولایت مهمان خاکی شاهد و مشهود هستند، زمین آغوش گرمش را برای نگه‌داری حق گشوده است تا نجوایی را در جانش ذخیره کند که انوارش حکایتی باشد از سوره‌ی نور که می‌فرماید: خداوند نور آسمان‌ها و زمین است اینک مصداقش بر این خاک فرود می‌آید تا توان عقل‌ها را در درک این کلام الهی به معرض نمایش درآورد.

فرمان ده شب در کربلا بر جان‌هایی که مشتاق بیعت حق‌اند از دایره‌ی احساس فراتر رفته و به ولایتی پیوند می‌خورد که فرماندهی زمین و آسمان است پس نامش را در لوح محفوظ می‌بیند نه در حوادثی که به تقویم و روز و ساعت معتبر است پس لوح را می‌گشاییم.

الم؛ بخوان به نام پروردگارت که خلق کرد انسان را از خون بسته، خونی که حامل اسراری شگفت‌انگیز است؛ او در خود الستی را به یادگار دارد که گرمای عشقش بنای وجودش را می‌سازد تا تپش را معنا کند پس حیات نوزادی در علقه شکل می‌گیرد که الستش را در تکثیر سلول‌های وجودش به خاطر می‌آورد؛ او را به زمین دعوت می‌کنند و به آغوش کوثری بی‌همتا؛ قانون الهی سپری می‌شود و او چشم بر خاکی می‌گشاید که بی‌صبرانه منتظرش است؛ ندایی شیرین‌تر از آغوش مادر در جانش به زمزمه در می‌آید تا کلید خلقت را برای گشودن اسرارش به جانش هدیه کند پس قلم جانش به حرکت در می‌آید تا مشتاقان نامش را به اسرار خلقتش آگاه سازد. آنانی که توان درکشان توانسته باشد تا معجزه را دریابد به دنبال ده شبی به راه خواهند افتاد که در

جانشان به امانت گذاشته شده تا نام خویش را در تاریکی عصری بجویند که خورشیدی بی‌همتا همواره بر جانشان می‌تابد تا خاکی سرد و بی‌روح را به باغی پر ثمر تبدیل کند پس نامش را بخوانید تا فرج جانتان در ولایت و امامت از اوهمات ذهنتان به واقعیتی از خلقت پیوند بخورد و زمان، نشانتان را در دوران‌ها به نمایش درآورد، او را بخوانید:

اللهم عجل لولیک الفرج

www.rayatolhoda.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۶ هـ.ق - ده شب در کربلا)

۵ آبان ۹۳

خطبه‌ی شب دوم

شکر و سپاس پروردگار کریم و رحمان را سزاست که در جان بندگانش اطاعت را به ودیعه نهاد و شرط برگشت از دیار غربت زمین به آغوش پر مهرش را عمل به دستورات قرآن کریم به نام دین قرار داد؛ افسوس که شیطان و نفس آن راه روشن را در نظر مردمان تاریک نموده در نتیجه آدرسش را گم کردند و شکر پروردگار مهربان را که برای نجات انسان از تباهی امامان را برگزید تا با تدبیرشان بندگانش را از ورطه‌ی گمراهی و تباهی نجات بخشد. یکی از گویاترین و بارزترین نمونه‌های آن نهضت کربلای امام حسین (ع) است که در آن امام راه حق و باطل، پایداری و سستی، سعادت و تباهی و ماندن و رفتن را به عینه به نمایش تاریخ گذاشت و حجت را بر همگان تمام کرد و برای حقیقت طلبان و مشتاقان امامت و ولایت راه مبارزه و حق‌مداری را به ثبت رساند.

لازم به ذکر است که در نهضت کربلا سه گروه نقش اساسی داشتند دسته‌ی اول مردمانی که منافق و اسیر نفس و شیطان بودند و بر علیه دین و امامت شمشیر کشیدند و دنیا و آخرتشان را تباه کردند. دسته دوم کسانی که همراه امام به کربلا آمدند ولی نتوانستند از داشته‌های خود دل بکنند و رفتند. دسته سوم یاران و نزدیکان امام حسین (ع) بودند، ماندند و با جان و مال و همه‌ی داشته‌های خود در راه خدا به شهادت نائل آمدند.

با آگاهی از عملکرد این سه گروه، عاشقان و شیعیان بعد از نهضت کربلا همیشه از خود سؤال می‌کنند که در کدام گروه جای دارند؟ که پاسخ آن را در خطبه‌ی امشب سالار شهیدان ابا عبدالله الحسین (ع) می‌فرمایند و اولین شرط ماندن و پیروزی مبارزه‌ی هر شخص در جهاد اکبر با نفس خود است. دومین شرط سوختن جگر از کفر و نفاق زمانه و در خطر افتادن دین است و قیام تا فدا کردن همه‌ی هستی برای

نجات دین. پس ای مهمانان کوی عشق و ای عاشقان مولایمان حسین اگر به عزای مولایتان دور هم جمع شده‌اید با پروردگارتان عهد ببندید که خون مولایتان را در جانتان حس می‌کنید و با دشمنش که نفس اماره است می‌جنگید و پیروز میدان جهاد می‌شوید.

حال به اذن الله و اذن رسول الله و اذن مولانا ابا عبدالله الحسین (ع) خطبه‌ی امشب را قرائت می‌کنیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

خطبه‌ی شب دوم

سلام بر صبح دمی منور که پروردگار اراده فرمود تا خزائن غیبش را بگشاید پس بندگان خویش را بشارت داد به نجاتی که آنان را در پرتو رحمتش از ابهامات خلقت به غیبی که همگان توان شنیدنش را داشته باشند، آنگاه آیاتش را بر قلب مبارکی نگاشت و او را خطاب فرمود: از آنچه فرو فرستاده‌ام اطاعت کنید تا محزون نشوید؛ اینک به آیه‌ای از این گنجینه‌ی آسمانی اشاره می‌کنیم تا قلب‌های در غلاف مانده پرده‌ی جانیشان را بدرند تا نهال خفته سر از خاک بردارد و پاسخگوی سال‌های عمری باشد که همواره در انتظار معجزه‌ای به افسانه بدل گشته. او را خوانده‌اند به آیه‌ی: انا لله و انا الیه راجعون و نتوانسته تا توشه‌ی بازگشتی فراهم کند؛ به دیدار اهل قبور رفته و از سردی خاک به وحشت افتاده و بازگشته است اینک در این شب‌های نجات او را به همین آیه می‌خوانند و او در خود به جدال می‌پردازد؛ آیا می‌رفتم و یا می‌ماندم؟ این سؤال سال‌هاست که جان مشتاقان و عاشقان عاشوراییان را به آتش کشیده است و من امام و رهبرتان امشب در دوم محرم آگاهتان می‌کنم که می‌ماندید و یا می‌رفتید پس گوش جانتان را از شیر شیطان ببندید تا غیب را درک کند.

سال‌هاست که با زبانی قاطع می‌گویید: حسین جان، من از کودکی عاشقت بوده‌ام و معنای آن را در حرارت قلبتان جستجو می‌کنید نه در آیات کریمه‌ی قرآن؛ این احساس نامش مودت است یا ترحمی بر جانشین رسالت؟ آیا اگر در جبهه می‌ماندید برای

نجات دینتان از تباهی بوده و یا ترحمی بر تنهایی امامتان؟ این پاسخ را من می‌شنوم پس در گفتنش صادق باشید؛ اگر برای نجات دینتان به میدان می‌رفتید اینک این‌گونه آن را به تاراج نمی‌بردند پس جانی که توان دفاع از خودش را در مقابل وسوسه‌ی شیطان ندارد چگونه به دعوت امامش که او را به مدد می‌خواند پاسخ می‌دهد؟ جان خسته از وسوسه‌ی نفس اماره، از میدان دعوت امامش می‌گریزد مانند شنوندگانی که تلاوت را دوست دارند نه اطاعت را. کربلا زبان حق و باطلش پنهان نیست که نیاز به فاش کردنش باشد کربلا میراث نبوت است که میراث‌دارانش آنانی بوده‌اند که قرآن را درک کرده‌اند نه نمایش شهادت را؛ آنان به آیه‌ی شهیدان زنده‌اند ایمان آورده‌اند پس با افتخار با امامشان بیعت می‌کنند زیرا عهد و پیمان را در دعا جستجو نمی‌کنند بلکه در عملی آن را می‌جویند که از دایره‌ی اطاعت خارج نشده باشد. اینک می‌پرسم: این سینه‌ها که از نام حسین سرخ شده با جان خویش صادق است؟ جانی که فرماندهی حق است نه پیرو نفس اماره؛ اگر پیرو حق است پس مرا در میدان مبارزه می‌بیند و صدای مرا می‌شنود که او را امر می‌کنم اگر با بریدن رگ گردنت دینت زنده می‌شود پس باطل جانت را گردن بزن و اگر نزدی برخیز و به طرف ماندن بگریز تا افسوس، جانت را تکه تکه کند.

ده شب در کربلا دعوتی است که من، حسین بن علی از شما کرده‌ام پس بشتابید تا سرتان را بر دامان امامت بخوابانم. اگر همانند یارانم توان درک حق را بیابید پس زبانی برای گفتن لبیک از جای خویش به حرکت در نمی‌آید بلکه دستی مانند دست علی اصغر دست امامت را رها نمی‌کند تا جاودانگی را معنا کند.

اینک با دلی که پروردگار عالم به آن آگاه است حق را بخوانید تا نجات را برایتان از پرده‌ی ابهام خارج کند پس فریاد بزنید:

اللهم عجل لولیک الفرج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۶ ه.ق - ده شب در کربلا)

۶ آبان ۹۳

خطبه‌ی شب سوم

به نام خالق و آفریننده‌ی لوح و قلم. حیات و ممات که همه‌ی هستی مشتاقانه به حمد و ستایشش مشغول‌اند. او را می‌ستاییم به نعمت‌هایی که بی‌دریغ همچون بارانی بر ما فرود می‌آید.

شب‌های محرم گویای مناجات حضرت ابا عبدالله (ع) و یاران و فرزندان و بانوانی است که در حلقه‌ی امامت به‌طرف ملاقاتی در حرکت بودند که شوق و اشتیاق وجودشان را در چهره‌ی نورانی امام و در خطوط چهره‌اش، در تبسم‌هایش، در تفکراتش، در لحظاتی که به‌طرف دشمن می‌نگریستند حس می‌کردند. چه شب‌های زیبایی، چه لحظات با شکوهی، سیمای حق ساعت‌هایی را سپری می‌کرد که وعده‌ی الهی بود و روزهایی را می‌گذراند که ساعت‌هایش در فضیلت بی‌نظیر بود. چه سعادت‌مند هستیم که شب‌ها و روزهای ما به آن پیوند خورده و از شکوه و زیبایی آن بهره‌مند می‌شود. قدر آن را بدانیم، سخنان شیوا و گهربار مولایمان ابا عبدالله (ع) را همچون خونی در رگ‌هایمان تزریق کنیم تا جان نیمه‌جانمان حیاتی مجدد و مطهر یابد. ماییم که به زندگی عادی و مادی چنان دل‌بسته و وابسته شدیم که تنها نگرانی و دلواپسی ما افزایش و تورم مواد و اجناس مصرفی ما است و نقل مجالس و گفت‌وگوهای روزمره و فکر ما فقط در این زمینه دور می‌زند. کمتر علاقه‌ای و نگرانی از افزایش و تورم بی‌دینی و کفر و نفاق و جنایت و ظلم که هر سال نه بلکه هر روز جامعه‌ی مسلمین را در خود فرو می‌برد در وجود ما نیست.

پس به خود آیم قبل از اینکه دیر شود، از این خطابه‌ها چاره‌ی کار را پیدا کنیم که چگونه دینمان را حفظ کنیم و حق را پیدا کرده و با حق مداران همگام شویم. ماییم که ادعای ما بر شیعه و منتظر بودن است و چنان عاشق اهل‌بیت هستیم که آنان در مولودی‌هایشان برایمان متولد می‌شوند و ما از این میلاد شاد و مسرور می‌شویم و در

شهادت‌هایشان به شهادت می‌رسند و ما از این موضوع غمگین و فغان و اشک می‌ریزیم اگر آن را با جهالت همراه نسازیم اعجازی است بی‌نظیر؛ تولد و شهادتی که بیش از هزار سال از آن گذشته برایمان هر سال اتفاق می‌افتد پس ناخودآگاه غیبت اولیاء و امامان ما باورمان نشده و نخواهد شد. مخصوصاً مولا و سرورمان امام و ولی نعمتمان ابوالصالح المهدی (عج). پس با این باور و یقین در این شب‌های بزرگ دست نیاز و تمنایمان را به سوی دراز می‌کنیم که: مولای ما، خاطرات آمدن و رفتن فرزندان آل رسول برایمان به زمان محدود نمی‌شود. چون شما در کنارمان هستید؛ گرمی و لطف و یاری‌تان که نشان از همه عزیزانمان دارد را هر لحظه احساس می‌کنیم، پس یاری‌مان کنید همچون عاشورائیان که زمان، جلالتشان را در صحنه‌ی جان‌ش نگاشته و محبتش را در رگ‌هایش جاری نموده ما نیز به همراه حق جویانش در زمان بهمانیم و لباس رزمشان را در جنگ با باطل به جامان بپوشانیم.

حال به اذن الله و اذن رسول الله و به اذن مولانا اباعبدالله (ع) خطبه‌ی امشب را قرائت می‌کنیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

خطبه‌ی شب سوم

سلام بر لطف و مرحمتی واسعه که خداوند کریم در جان بندگان خویش به ودیعه نهاد تا خیر و شر را بشناسد و دست ناتوانش را جز به دست خالقش ندهد پس سینه‌ها را مشتاق بارگاهی فرمود که تختش، فرودگاه رحمت است تا گم‌گشتگان سرزمین ناشناخته به طرفش حرکت کنند و او را بخوانند: پروردگارم، آیا باور کنم دامانی، سر پر شوم را در خود جای نخواهد داد درحالی‌که به وعده‌ای شیرین مرا خوانده است و فرموده: من از رگ گردن به تو نزدیک‌ترم پس رگ حیاتم وابسته به محبتی تمام نشدنی است.

امشب سومین شبی است که مهمان کربلا هستید؛ ساعتی را به دور مولایتان جمع می‌شوید تا معماهای ذهنتان را بگشاید اینک شما را به محفلی دعوت می‌کنم که

یارانم در مقابلم نشسته‌اند؛ یکی می‌پرسد: مولای ما، هر چه به اطراف نگاه می‌کنیم نمی‌توانیم دلیل ماندن و انتظار کشیدن را بیابیم؛ آیا انتظار را معنا می‌فرمایید؟ و من پاسخ دادم: انتظار را از زبان امتی در آینده برایتان شرح می‌دهم پس خوب گوش کنید. آنان همانند شمایند، دوستداران فرزندان پیامبرشان؛ در محفل‌ها جمع می‌شوند و هر کس با زبانی که در خور معرفتش است فرزندان پیامبر را می‌خواند؛ امامانی که شما آنان را جانشین من می‌بینید مانند علی بن الحسین (ع) که هم اکنون در کنارتان نشسته است و شما او را به‌عنوان فرزند رسول خدا (ص) دوست دارید و پس از من فرمان‌بر او خواهید بود آیا توان درک امام محمد باقر (ع) را که کودکی است و مشغول بازی دارید؟ یاران همگی یک صدا ابراز می‌دارند: او فرزند شماست پس یاری‌اش خواهیم کرد پس معنای انتظار را دانستید؛ در این صحرا منتظر بزرگ شدن او خواهید بود همانند امت‌های آخرالزمان که در شمار روزهای عمرشان پیامبران و جانشینانشان به دنیا می‌آیند، به رسالت می‌رسند، صاحب معجزه می‌شوند، امتشان را هدایت می‌کنند، از دنیا می‌روند و آنان از به دنیا آمدنشان مسرور می‌شوند و از مرگشان محزون و از اقوامشان متحیر؛ تمام این حوادث در شمار روزهای عمرشان حاصل دینی است که بدان ایمان آورده‌اند؛ همه چیز در گذشته قبل از به دنیا آمدنشان تمام شده؛ نام‌ها باقی مانده و خاطراتی که هر محقق آن را به سلیقه‌ی خود در کتابی جمع آوری نموده، آیا توان درک این امت را دارید؟ یاران به یکدیگر می‌نگرند و پاسخ می‌دهند: ایمانشان چگونه محکم می‌شود؟ و من پاسخ می‌دهم: با قلبی که با آن، دست یاری پروردگار را حس می‌کنند پس انتظار در پرتوی محبت خداوند کریم شیرین است اگر چند شب دیگر صبر کنید به معمایش پی خواهید برد.

اینک از شما می‌پرسم: در عمرتان چند شب را انتظار می‌کشید تا به وصلی همانند عاشورائیان برسید؟ درحالی‌که مولایتان شما را می‌بیند و شما توان دیدنش را ندارید پس در محفل چه کسی می‌نشینید که او غایب است و شما حاضر؟ حرارتش اشک دیدگانتان را سرازیر و شفاعتش دینتان را از معرض خطر سقوط حفظ می‌کند پس در جمع یاران کربلا هدف را معنا کردید اینک زبان قلبتان را که همواره با یاران در مناجات بوده و اشعاری از درون پر سوز و گداز سروده را در پیشانی زمان ثبت

می‌کنیم تا آثارش در دولت ظهور به نمایش درآید آنانی که ماندند و آنانی که رفتند، پس خواهر گرامی‌ام می‌پرسد: حسین جان، آنان همواره شمشیری آماده‌ی رزم دارند که هرگز از غلاف خارج نمی‌شود فقط به کمرشان بسته‌اند پس نقششان در نهضت عاشورا چه نقشی است؟ و من پاسخ می‌دهم: رؤیایی است که شیرینی‌اش در کامشان باقی می‌ماند تا در هر دوره آن را با مزه‌ی جدیدی به بازار عرضه کنند پس به فرموده‌ی قرآن کریم عده‌ای شادان و خندان هستند و عده‌ای محزون آنانی که توانستند تا امر امامشان را درک کنند شادان و خندان هستند و آنان که به نمایشی دل‌خوش شدند دسته‌ی دوم. پس در مهمانی امشب عاشورائیان خود را محک بزنید تا با نزدیک شدن به ظهر عاشورا بتوانید از زبان امام عصرتان جانتان را از گره‌ی غیبت رها کنید پس جمع یاران را در این جنگ حق و باطل با خود هم نوا کنید و فریاد بزنید:

اللهم عجل لولیک الفرج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۶ ه.ق - ده شب در کربلا)

۷ آبان ۹۳

خطبه‌ی شب چهارم

به نام هستی بخش زمان و مکان که همواره چرخش خلقت در یدِ قدرت اوست؛ و به نام هدایت‌گر جان مؤمنین و مؤمنات که خود فرمود: حالا که استواریات را از دست دادی دست مرا بگیر تا دستت جایگاهش را فراموش نکند. در شب چهارم محرم مناجاتی را به گوش جان می‌شنویم که سرچشمه‌اش ایمان و آمادگی به ایثار و جهادی عاشقانه است که آن را از زبان برنده‌ی حق و کوبنده‌ی باطل حضرت زینب کبری (س) در مکه‌ی مکرمه قبل از حرکت به سوی کربلا که شکر و سپاس خداوند رحمان را در قالب دعا عرضه می‌دارند و از اینکه افتخار همراهی امام عصر خود را در جهاد با دشمنان دین و امام را پیدا کرده‌اند شکرگزاری می‌کنند.

ای پروردگار کریم از اینکه مرا شایسته‌ی همراهی با امام خود فرمودی و همچنین اهل‌بیت پیامبرت را شایسته‌ی هجرت دانستی و از اینکه برادر زادگان و فرزندان و کسان مرا دعوت به جهاد با کافران نمودی از بارگاه پر رحمتت سپاسگزارم.

چه زیباست این پیام برای شیعیان که همراهی با امامت در جهاد با کفر روزی بی‌حساب است و نعمت و رحمتی عظیم و جای هیچ‌گونه درنگ و تردید و تأمل در رفتن و ماندن نیست، سعادت‌ی بس بزرگ است در هوایی که امام عصر در برقراری حق و نابودی باطل نفس می‌کشند نفس کشیدن، چون هوایی که از درون حق خارج شده فضا را به عطر مطهری آغشته کرده، پاک‌کننده‌ی جان‌ها از آلودگی است. چه زیبا فرمودند سرور عالمیان کوثر الهی حضرت زهرا‌ی مرضیه (س) که: زندگی برگزیدگان الهی میدان نمایش است. نمایشی که هنرمندان آن نقش خلیفه را بازی می‌کنند، نقشی که هرگز از آن خارج نمی‌شوند. پس همواره در زندگی‌شان زندگی کنید تا به اسرار وجودتان آگاه شوید. حال ای مهمانان کوی عشق و مقدس امام عصر و زمان اباصالح المهدی (عج) شب‌های محرم امسال با خطابه‌های شیوا و گهربار پیش می‌رود تا

گوش‌هایی شنونده‌ی این امانت گران‌بار باشد که غبار باطل را در اطاعت قرآن کریم از جان‌ش زدوده و قلبش را آینه دار آن نموده تا شعله‌ی محبت پروردگارش را به گوش جان بشنود که او را به حق دعوت می‌کند و توحید را فرا راه آن قرار می‌دهد تا شرک‌های رنگارنگ از صفحه‌ی جان‌ش پاک شود و معماهای باز نشده‌ی وجودش با چراغ‌های عقل در مسیر درک و فهم واقع شود. پس در فراز و نشیب این راه امام عصرمان را به مدد می‌خوانیم تا دست ناتوانمان را در دست قوی امامت گیرد و ما را در پیمودن راه عاشورائیان مدد نماید.

حال به اذن الله و به اذن رسول الله و به اذن مولانا اباعبدالله (ع) خطبه‌ی امشب را قرائت می‌کنیم:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خطبه‌ی شب چهارم

سلام بر حمد و حکمت‌های گران‌قدرش آنگاه که می‌فرماید: مرا بخوانید تا اجابتان کنم؛ در صبحگاهان و شبانگاهان ستایشم کنید تا غمگین نشوید. آغاز و پایان یک روز از عمری که آفریدگار آن را فرمانروای زمین و آسمان و تمام آفریده‌هایش قرار داد تا روح خداوندی قدرتش را آشکار کند و ضربان قلب، مددکارش باشد؛ حیات آغاز می‌شود؛ زمین امانت‌های خویش را در رنگ‌ها و زبان‌های گوناگون در درونش جای می‌دهد؛ حکومت‌ها در هر نقطه بر عده‌ای قدرت‌نمایی می‌کند و زمان، در پرده‌ی قدرت، مال، غفلت می‌گذرد؛ پروردگار همگان را به راه سعادت به‌واسطه‌ی پیامبرانش فرا می‌خواند تا لذت‌های روحانی را بر لذت‌های زودگذر دنیایی بر همگان آشکار کند پس زبان را در کام هدایتگرانش می‌چرخاند تا نامش را برای انسان‌هایی که ضربان حیاتشان آنان را زنده می‌نامد به بزرگی یاد کنند؛ افسوس همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید آنان به بازیچه‌های کودکانه خو گرفته‌اند تا خویش خویشتن را فراموش کنند. همان پرده‌ای که ضخامتش جانشینان رسالت را در هدایتشان تنها گذاشت و صدای حق را در قلوب آنان به ظلماتی بدون نور تبدیل نمود. امشب چهار شب است که

آسمان بر ما می‌نگرد؛ گاه توان اطاعت را از دست می‌دهد و با زمزمه‌ای شیرین، مناجات یاران را همراهی می‌کند تا خلیفه را دریابد پس در محفل‌های حق مداران، شاهد و مشهودی فرمان‌بر است.

امشب به دیدار امیر مؤمنان می‌رویم تا شب چهارم را برایمان تفسیر کنند؛ امیر مؤمنان می‌فرمایند: حقیقت طلبان همواره پرده‌ی غفلت را از مقابل دیدگان‌شان می‌درند تا شعاع حق، جان‌شان را به وعده‌های الهی منور کند پس مشتاقانه منتظر زبانی می‌شوند که توان تفسیر درونشان را داشته باشد مانند کودکی که مادر نیازهایش را می‌شناسد. امروز یا فردا و یا زمان‌ها و دوران‌های آینده تفاوتی را برای این گمشده رقم نمی‌زند او محتاج این محبت پروردگار است پس ساعت‌ها طی می‌شود تا حقیقت طلبان، جان خویش را بشناسند. کدام راه را دوست دارند؟ ماندن را و یا رفتن را؟ یاران شما در این شب با یاران آخرین وصی رسول خدا در یک مکان جمع شده‌اند؛ هنوز نگرانی‌های جان‌شان را برایشان فاش نکرده‌اند تا راه رفتن و یا ماندن را انتخاب کنند پس فرصت تفکر در جاودانگی را هنوز از دست نداده‌اند؛ باید جان‌شان را در شعاع شمشیر حق بسنجند و همانند قاسم بن الحسن ذائقه‌ی جان‌شان را محک بزنند پس ساعت‌های عمرشان منتظر پیامی است که حقیقت راهشان را فاش می‌کند. برای گشایش این معمای بزرگ فقط او را می‌خوانیم:

اللهم عجل لولیک الفرج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۶ ه.ق - ده شب در کربلا)

۸ آبان ۹۳

خطبه‌ی شب پنجم

شکر الله، پروردگار یکتا را که جان بندگان خویش را به سوی خود فراخواند و زمانِ عمر را گنجینه‌ای که ثروتش اندوخته نمی‌شود مگر جان آدمی در رهنمودهای پروردگار عالم به سرای سعادت متصل شود و همواره لب بر آبشخور تربیت قرآن کریم نهد تا عطش جانش را در مهر خالقش فرونشاند، عطشی که بازگشت به آغوش پر مهر پروردگار را معنا می‌کند. آمدنش به دنیا اختیاری نبود ولی چگونه بازگشت خود را برمی‌گزیند؟ یا سربلند و با عزت و پیروز، یا سرافکنده و ذلیل. مختار است که در فرصت‌هایی که خداوند از رحمانیتش در طول عمرش برایش رقم زده استفاده کرده و به دعوت خالقش در حالی لبیک گوید که راه رستگاری را از قرآن کریم و پیامبر و امامش آموخته و با آن نوع هجرتش را قبل از به پایان رسیدن عمرش مطابقت نموده. پس پیروزمندانی که ملکوتیان با استقبالی با شکوه به پیشواز آنان خواهند آمد کسانی هستند که پروردگار کریم فرموده: آنان که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در راه خدا با مال و جان خویش جهاد کردند در نزد خدا درجتی عظیم‌تر دارند و کامیافتگانند.

نمونه‌ی بارز و مصداق آن امام حسین (ع) و یارانش هستند که خداوند مهربان یاد و عملشان را بهترین سرمشق برای مؤمنین و مؤمنات در همه دوران‌ها زنده نگه داشته، و چه زیان دیدگان‌اند آنانی که از فرصت‌های نجات گذشتند و به سوی دنیایی که نفس و شیطان برایشان آراسته بود گریختند. در شب عاشورا مولایمان اباعبدالله (ع) چراغها را خاموش کردند و در چادر خود تنها نشستند تا جان‌های مشتاق دنیا در سیاهی شب بگریزند، در آن حال با حلقه‌ی اشکی که دور چشم مبارکشان جمع شده بود می‌فرمایند: بروید، جان متاعی گران‌بهاست، آن را از تیغ‌های کشیده برهانید، آن تیغ‌ها

بر جان‌هایی می‌تازد که آنان را دوست می‌دارند و از برقشان نمی‌هراسند، بلکه با آغوشی باز استقبالشان می‌کنند.

پس مهمانان کوی عشق خانه‌ی مقدس امام عصر و زمان اباصالح المهدی (عج)، دهه‌ی محرم امسال به نیمه رسیده، پس تردیدها را کنار گذارید و فرصت‌ها را غنیمت بشمارید. اگر امام و مولایمان همچون جدشان امام حسین (ع) اعلام فرمودند که من بیعت از شما برداشتم، بروید، بایستید، اعلام کنید، مولای ما می‌دانیم که بیعت‌هایی را که سال‌ها بسته‌ایم با آلودگی‌ها و گناهانمان شکسته‌ایم. ولی در این محرم با عزمی راسخ‌تر و درکی بالاتر از گذشته به تمنا و عاجزانه برای تجدید بیعت دستمان را به سویت بلند می‌کنیم. دست‌گدایی‌مان را از لطف و کرم‌تان بپذیرید که سخت‌پشیمان و عاشقیم. اگر صد بار برانید نخواهیم رفت، دل‌مشتاق و آمادگی‌مان را برای برقراری حق، در طول زندگی با عملمان امضاء خواهیم نمود.

حال به اذن الله و به اذن رسول‌الله و به اذن مولانا اباعبدالله (ع) خطبه‌ی شب پنجم ده شب در کربلا را قرائت می‌کنیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

خطبه‌ی شب پنجم

سلام نامی است که پروردگار آن را برگزیده تا سینه‌ها توان برداشتن امر الهی را پیدا کند. زبان به حرکت درآمد پروردگارش را همان‌گونه که در کتاب آسمانی فرمان داده است خواند و آنگاه منتظر جواب سلامی شد که به او آموخته بودند، جواب در زیباترین قالب وحی در جان بندگان جای گرفت، من و فرشتگانم همواره به شما درود می‌فرستیم تا از تاریکی به روشنایی هدایتتان کنیم. چه تبادل‌گویایی زبان دل با کلام وحی در می‌آمیزد پس اجازه می‌یابد تا مجدداً به آغوش پر مهر پروردگارش بازگردد. راه آمدنش را خود نیموده است او را در رحمی جای داده‌اند تا صورتش را عیان کنند، اینک چهره‌اش آشکار گردیده و نام مشخص خود را شناخته است آمده تا عشق را بشناسد، حرارت را درک کند، پروردگار به برگشتی با شکوه دعوتش می‌کند، در آیاتش

مکانش را متذکر می‌شود باید منتظر آجلش شود، او چگونه باز خواهد گشت آغوش مادر به صحنه‌ی دیگری تغییر می‌یابد این بار مهماندارانش طبق آنچه خود پسندیده از او استقبال می‌کنند، همانند عاشوراییان که نامشان را در دل حق جویان به ثبت رساندند و آنانی که به استقبالشان آمدند دل‌های مشتاقی بود که جمال بقیه الله را در چهره‌ی خونینشان دیدند پس میراثشان را در قلبشان حفظ کردند تا آیه‌ی قرآن کریم معنا شود که می‌فرماید: «آنچه برایتان باقی گذاشتم بهترین است». اینک این ثروت گران‌بها در صندوقچه‌ی جان‌هایی ذخیره شده که توانسته‌اند قفلش را بگشایند پس سؤال می‌کنم انتظار فرج به چه معناست؟ آیا دیدن جمال امامتان است؟ رفع مشکلات زندگی‌تان؟ و یا نجات دینتان؟ اگر به سؤال اول پاسخ دهید باید توانسته باشید تا چهره‌ی پیامبرتان را درک کنید و اگر به سؤال دوم پاسخ دهید باید به سؤال پروردگار کریم که می‌فرماید تمام بدی‌ها متعلق به خودتان است و پروردگار خواهان نیکی برای بندگان خویش است و اگر به سؤال سوم پاسخ دهید دین انتخاب شده از سوی خداوند است و آن زمان تباہ می‌شود که بندگان جانشان را در وسوسه‌ی نفس اماره به شیطان بفروشند و بهای آن را دریافت کنند. پس فرج در کجاست؟ جانشین رسالت در هدایتش همان‌گونه عمل می‌کند که من عمل کردم صدای دعوتش همواره در زمان‌ها و دوران‌ها به گوش جان شنوندگانش رسیده است ولی آنان همانند امت من از هدایت گریخته‌اند باطل را برگزیده‌اند، قرآن را همانند قوم یهود به دلخواه خودشان آراسته‌اند و منتظر فرجی هستند که آنان را در دینی که خود نگاشته‌اند یاری کند، پس در شب پنجم محرم در میان یارانی نشسته‌اند که وسوسه‌ی فرار، جانشان را در بند کرده است مرتب به اطراف نظر می‌کنند تا راه چاره‌ای برای فرار از این مسئولیت بزرگ بیابند؛ گاه مانند کسی که خواب پریشانی دیده است از چادر بیرون می‌آیند و به اطراف نظر می‌کنند، برای چه مانده‌اند، منتظر چه هستند، انتظارشان چه حاصلی دارد؟ آنان برای بهتر شدن دنیایشان و جمع آوری غنیمت، پُست و مقام آمده بودند ولی چهره‌ی امامشان چیز دیگری را نشان می‌دهد باید بگریزند در این نگرانی به دنبال فرصتی برای فرار هستند و زمان، منتظر این فاجعه‌ی عظیم، انتظاری که به سرعت سپری می‌شود و زبان حق از جای خود حرکت می‌کند: ای یاران بروید من

بیعت خویش را از شما برداشتم، آسوده باشید، برخیزید و بروید به طرف دنیایی که منتظرتان است و آنان رفتند، شما چه می‌کنید؟ آیا صدای مولایتان را می‌شنوید که می‌فرماید: ای جان‌های در بند شده، من بیعت خویش را از شما برداشتم، برخیزید و بگریزید. با کدام دسته خواهید ماند؟ خوب اندیشه کنید تا ساعت‌ها را در این فرصت چند روزه دریابید، اینک با آگاهی از هفتان او را بخوانید تا از محبتش جدا نشوید.

اللهم عجل لولیک الفرج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۶ ه.ق - ده شب در کربلا)

۹ آبان ۹۳

خطبه‌ی شب ششم

حمد و سپاس از آن پروردگار کریم و عزیز است که رحمتش گنجینه‌ای است که رمز و راز آن را دل‌های خاشع درک می‌کند؛ دل‌هایی که همواره بر چشمه‌ی غیب الهی مهمان است و آنگاه که ندای حق برخیزد که کجایند پویندگان حق؟ انوارشان جان باطل را بسوزاند و شعله‌ی عشقشان همچون هیزم فرودیان بر گلستان لطف الهی چراغی جاودانه گردد تا عمر زمین شاهد عزتی پایدار و ضلالتی بی‌مقدار باشد.

چه حدیث زیبایی است از سرور عالمیان حضرت زهراى مرضیه (س) و چه مصداق است بر عاشورائیان، دل‌های خاشع و عاشق، در زمان جاودانه است. هر زمان به ندای حق طلبانی که بر علیه باطل قیام کنند لبیک گفته و انوارشان را فرا راه آنان قرار دهند تا سوزانده‌ی باطل شود و همچون عاشورائیان عزتشان پایدار بماند. این سعادت ممکن نشود مگر با شناخت از مقام والای امامت و مودت، مودتی که ثمره‌اش توحید است؛ اطاعت و دور شدن از خودباوری و یقین به فرموده‌ی خداوند حکیم: امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود بر شما تمام کردم، ولیّ شما خدا و پیامبر و صاحب امر شماست پس وجود با برکت و مبارک امام که عقل کل است نعمت و کامل کننده‌ی دین و امرش همچون امر پیامبر و خداوند است کسانی که این را باور کردند از امام اطاعت و فرمان‌برداری نمودند و به سعادت دنیا و آخرت دست یافتند همچون یاران ابا عبدالله (ع) زیرا آنان یقین داشتند که هر عمل و حرکت امامشان بر پایه‌ی حکمت و توقف ایشان نیز از آن سرچشمه گرفته است و آن‌هایی که زیان دیدند و رفتند خود را باور و به توجیهاتی که نفس و شیطان به آنان القا کرده بود عمل کردند و حرکت امام و ماندنشان در کنار ایشان را بی‌حاصل دانستند که جنگ عده‌ی قلیلی با گروه کثیری از دشمنان در بیابان دور افتاده‌ای چه نتیجه‌ای را در بر خواهد داشت و رفتن و ماندن عده‌ای چه تأثیری در یاری امام دارد؟ و هر چه تعداد کمتری کشته

شوند بهتر است. این غافلان ندانسته و نمی‌دانند که امام به غیر از خداوند به هیچ کس و هیچ چیز نیاز ندارد این ماییم که همچون آبی که تشنه در کویر محتاج است به وجود امام عصرمان محتاجیم. پس ای مهمانان کوی یار ما نیز همراه عاشورائیان فریاد می‌زنیم: ای حقیقت طلبان آیین محمد اگر شایسته‌ی شنیدن نجواهایتان گردیدیم پس جانمان را بخريد و آن را از این سرگردانی به طورِ عشقتان متصل کنید تا با شما باشیم. نه برای شهادتتان به سینه بکوبیم بلکه برای فروختنِ جانی به فغان درآییم که خریدارش نفسِ اماره گردیده و ما را به بازار خویش می‌خواند تا متاع رنگارنگ خویش را به ما بفروشد و نفسِ لوامه را بخرد؛ ای وای بر ما، به خانه‌ی مولایمان پناهنده شدیم تا با دستان امامان آن دست نفسِ اماره را پس بزنیم و دست عاشوراییان را با خود همراه کنیم. پروردگارا یاری‌مان کن تا پیمان خویش نگه داریم و به انتظار مولایمان چشم بر آسمانِ رحمت بدوزیم تا مسافر طورمان باز آید و توراتی را به جانمان هدیه کند که خود فرموده: منتظرم بمانید، وعده‌ی پروردگارم حق است، من خواهم آمد.

حال به اذن الله و به اذن رسول الله و به اذن مولانا اباعبدالله (ع) خطبه‌ی شب ششم ده شب در کربلا را قرائت می‌کنیم:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خطبه‌ی شب ششم

سلام بر اراده‌ای که فرمود: ای آدم، تو و همسرت به هر کجا که خواهید بروید و از هر ثمره‌ای که در کنارتان است بخورید و به آنچه از آن منع شده‌اید نزدیک نشوید. از لحظه‌ی نزول این آیه‌ی کریمه، خط خیر و شر کشیده می‌شود؛ باید مراقب شری که در وجودشان است باشند ولی آن شر، صورت خیر به خود می‌گیرد و جان خلیفه را از ملکوتی که رحمتش تمام وجودش را در بر گرفته به زمینی سخت و تاریک بدل می‌سازد؛ همه چیز در ساعت‌هایی که تجربه‌ای از آن ندارد بسیار کند جلو می‌رود به دنبال ندایی در وجودش می‌گردد؛ این سکوتِ سخت را چگونه درمان کند؟ می‌گیرد،

می‌دود، می‌نشینند، تفکر می‌کند، فریاد می‌زند: ای خالقم، این چه سرزمینی است که وجودم را گم کرده‌ام؟ چگونه او را بیابم؟ به طرف کعبه می‌رود؛ ندایی در قلبش او را می‌خواند: غمگین مباش؛ پروردگارت توبه پذیر و مهربان است؛ به دامن پر مهرش بیا تا مجدداً به آغوشش بازگردی؛ و ما فرزندان حضرتش از پدر آموختیم که باید از سرزمینی غریب مهاجرت کرد و کلید رفتنش دفع شری به نام نفس اماره است؛ اوست که ماندن در غربت را می‌ستاید و از بازگشت می‌هراسد پس در شب ششم محرم می‌خواهم یارانم را از این غربت به وصلی مبارک مژده دهم: ای همراهان فرزند پیامبر (ص) به سخنانم با گوش جان توجه کنید تا راز آمدنتان به کربلا را فاش کنم؛ همان‌گونه که می‌بینید اهل‌بیتم با من در کنار شما هستند بین آنان و یارانم فاصله‌ای را قائل نشده‌ام پس همان‌گونه که به آنان عشق می‌ورزم شما را دوست دارم آیا این دلیلی برای ماندن نیست؟ هر کس به اندازه‌ی توانش پاسخ می‌دهد و ماندش را به قلم جانش می‌آراید. چه شب عجیبی است؛ برق نگاهشان چیز دیگری را حکایت می‌کند؛ قلب متوجه ملکوت است و دیده به دنبال خاکی که او را به خود می‌خواند؛ این جنگ درون و بیرون کشنده‌تر از تیغ‌های دشمن است. خواب، حکایتی است غریب؛ چشمان بسته شده و سکوت شب، جان‌ها را در خود پنهان نموده. بمانند و یا بروند؟ ماندنشان حاصلی جز مرگ ندارد؛ یاری‌شان هم بی‌حاصل است زیرا پیروزی با باطل است ولی این فرصت را از کجا به چنگ بیاورند؟ کم کم وسوسه‌ی رفتن، تمام ساعت‌هایشان را پر می‌کند؛ توانشان در این درگیری از جانشان جدا شده؛ هنوز باید به این جنگ ادامه بدهند تا ساعت موعود فرا برسد همانند دوستداران اهل‌بیت پیامبر که ساعت‌ها جانشان را در خدمت نام‌هایی سپری می‌کنند که زمان برایشان به یادگار گذاشته است تا گمشده‌ای را بیابند که توان بردنشان را از این غربت ناشناخته دارد اینک می‌خواهم یاری‌تان کنم تا به کنار خواهرم زینب کبری (س) بیایید و او با همان ذخیره‌ای که از امیر مؤمنان (ع) در جانش به ودیعه دارد با شما صحبت کند خوب گوش کنید.

حضرت زینب (س) می‌فرماید: اینک که اجازه یافته‌اید تا در بین جان‌هایی بنشینید که ایمان را از دریچه‌ی قلب پیامبر (ص) تفسیر می‌کنند باید صاحب میراثی گران‌بها

باشید. اگر توان معرفی‌اش را دارید بگویید: این ارث عظیم را در کجا خرج می‌کنید؟ در عبادت‌هایتان؟ در تنهایی‌هایتان؟ در جان گمشده از حق و باطل؟ در میدان مبارزه با گوشت و پوستی که به جانتان چسبیده است تا غیبی را پوشش دهد که در واقع عیان است؟ زبانتان را حرکت دهید؛ بگویید با ثروتی که به ارث بردید چه کردید؟ شما مزد رسولتان را در کجا و در کدام بازار فروخته‌اید و به چه بهایی؟ مودت ارث عظیمی است که بهای دینتان است؛ به یک ساعت و دو ساعت و یک روز و ده روز ختم نمی‌شود. مودت، کلید بازگشتان از این سرزمین غریب است پس آماده باشید؛ هجرتتان نزدیک است؛ باجان و مال و فرزند مهاجرت کنید تا پروردگار جان‌هایتان را بخرد. این خرید و فروش همان است که پروردگار فرمود به این خرید و فروش شاد می‌شوید. شادی‌تان را با طعم عصاره‌ی هستی جاودانه کنید و او را بخوانید:

اللهم عجل لولیک الفرج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۶ هـ.ق - ده شب در کربلا)

۱۰ آبان ۹۳

خطبه‌ی شب هفتم

شکر نامی است که پروردگار عالم مخلوقات خویش را به آن مزین فرمود تا جانشان در پرتوی این نام از حصار خودبینی خارج گردد و بتواند به دریای محبتی متصل شود که همواره چون سایه‌ای به دنبالش در حرکت است و شکر و سپاس پروردگار یکتا را سزااست که فرمود: من شما را از صلصال خشک آفریدم، در هیچ مکانی و در کنار هیچ عملی طاقت ماندن ندارد جز در مکان اولیة‌اش که خالقش فرمود: سنگ از خوف من بر روی در می‌افتد ولی خاک انسان آن‌چنان سخت شد که جز متلاشی کردنش چاره‌ی دیگری برای خود باقی نگذاشت.

توصیفی زیباست از فرمایشات سرور عالمیان حضرت زهراى مرضیه (س) که: انسان چه ظلمی در حق خود نموده با وجود لطف و رحمت پروردگار در خلقتش و در غربت زمینش چون سایه خنکی و آغوش گرمی به دنبالش در حرکت است را به آتشی سوزاننده در وجودی که از خاک نرم ساخته شده را به سنگی سفت‌تر از سنگ خارا بدل می‌کند. این ظلم به خود را نفس اماره‌اش که شیطان برایش آراسته را خیر و صلاح می‌داند و هر لحظه دلش سخت‌تر و بینایی باطنش کم سوتر می‌شود و به جهالتی مبتلا می‌گردد که حق را باطل و باطل را حق تصور کرده و خدایش را خود ساخته و پیامبرش را خود بر می‌گزیند و کتابش را دست نویس کرده و به سلیقه‌ی خود اطاعت و عبادت می‌کند.

این جهالت را چه زیبا اباعبدالله (ع) در کربلا از درون‌ها بیرون آورد و به نمایش تاریخ گذاشت. جاهلینی که به جنگ و کشتن امام عصرشان با فریاد الله اکبر به میدان می‌آمدند و می‌خواستند با نیروی حق، حق را بکشند. همان‌گونه‌ای که فرزندان‌شان در عصر حاضر در مسجدالحرام و مسجد پیامبر و در کنار قبر پیامبر خاتم حضرت محمد (ص) نمازی را می‌خوانند که نفسشان ساخته و لقلقه‌ی زبان است نه خیرالعمل. نمازی

که بهترین عمل‌هاست بدون ولایت کامل نیست چون این دستور قرآن کریم است که فرمود: من دین را در جانشینی رسالت کامل کردم، پس نماز بدون ولایت شبی تاریک و طوفانی است.

سردمداران کور دل و منافق آن در کنار ترک کعبه و منبر و قبر پیامبر (ص) می‌ایستند و چون دست ناپاکشان به امام عصر (عج) نمی‌رسد فتوا به کشتن شیعیانش می‌دهند و سربازان و مزدوران جاهلشان به پیروی از آنان با فریاد الله اکبر سر شیعیان را می‌برند و رسوایی زندگی ننگینشان را بیشتر می‌کنند و مشت بر آهن می‌کوبند چون وعده‌ی الهی است، همیشه حق پایدار و باطل رفتنی است. در این مورد فرموده‌ی گهربار سرور عالمیان را نقل می‌کنیم که فرمودند: فرزندان رسول خدا (ص) میراث بران مقام هدایت و ولایت هستند و امتشان در کنار این ودیعه‌ی الهی نوشنده‌ی این فضل و رحمت. آنانی که جام جانشان از این طعام الهی لبریز شود هرگز به تشنگی و گرسنگی قیامت مبتلا نمی‌شوند و جام جانشان از فضل و رحمت تهی نمی‌گردد و برهوت زمین به باغی زیبا بدل می‌شود و هجران مولایشان به نزدیکی تحقق می‌یابد، پس طالب این مقام باشید تا تنهایی معنایی نداشته باشد.

حال به اذن الله و به اذن رسول الله و به اذن مولانا اباعبدالله (ع) خطبه‌ی شب هفتم ده شب در کربلا را قرائت می‌کنیم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خطبه‌ی شب هفتم

سلام بر خالقی که بندگان خویش را به رحمتی واسعه فرا خواند و اجازه فرمود تا جان مخلوقاتش با آن در آمیزد اینک در شب هفتم محرم این بارش آن‌چنان زیباست که نهال‌های در غلاف مانده سر از خاک بر می‌آورد و زمین‌های تشنه سیراب می‌شود.

زمزمه‌ای شیرین از دیداری با شکوه به بطن جان‌ها القا می‌شود و عطری دل‌نشین صحرا را در آغوش می‌گیرد؛ لحظات، شاهد اسرار سینه‌هاست تا واقعه‌ای را در خود جای دهد که زمین و آسمان از دیدنش متحیر است؛ با تاریکی صحرا جان‌های منتظر

به آرامگاه خویش می‌رود تا باز صبح دیگری را آغاز کند. امشب آرامش شب‌های گذشته را ندارد؛ سر و صدای گم‌گشتگان راه حق دل هر حق‌جویی را به غمی خاص مبتلا نموده. وای بر امتی که با نام پیامبرشان به عبادت بر می‌خیزند و سر را بر خاک اطاعت پروردگار می‌گذارند و در مقابل جانشین رسولشان صف آرایی کرده و به جنگ می‌پردازند. این دشمنی قطع رگ حیاتشان است. آنان برای دروی محصول عمرشان به این مکان آمده‌اند؛ زراعتی که بذرش را شیطان به جانشان پاشیده است تا میوه‌ای که از غلافش خارج می‌شود همان‌گونه که وعده‌ی پروردگار است تلخی‌اش جاودانه باقی بماند و شما که مهمان این صحرای حق علیه باطل هستید شگفت زده به آنان می‌نگرید. بر سر عقل‌هایشان چه آمده؟ با طلوع و غروب در کنار یکدیگر می‌ایستند و نماز جماعت را که سنت پیامبرشان است را با امام جماعتی که به جنگ حق آمده اقامه می‌کنند و ساعتی بعد از نماز به قرائت قرآن می‌پردازند؛ صدای صوت آیات الهی طنین انداز صحرایی است که با نفرت به آنان می‌نگرد و چشمان زمان از بستر خویش به این صحرا مهاجرت نموده تا واقعیت ماندن و یا رفتن را خود نظاره‌گر باشد. اینک آمده‌اید تا واقعیت حق را بشناسید.

آنان که در چادرها آرمیده‌اند برای حاصل حرکتشان در معمای اطاعت سر در گم شده‌اند؛ وحشت برق شمشیرها آرامششان را گرفته است پس شب و روز تفاوتش را از دست داده و وحشت جای خویش را به آرامشی که همواره جان انسان به آن محتاج است. این احساس غریب برای آیندگانی که تماشاگر این واقعه‌ی عظیم هستند اعلام دوستی و حمایت از خاندان پیامبر است و گریستن بر جان‌هایی که ماندند تا زبانشان را زمان همراهی کند و بیعتشان سرمشق حق جویان زمان شود. پس مهمانی رو به اتمام است و من شاهد چهره‌هایی که توان دیدن این صحنه‌های بی‌مانند را ندارد؛ گوشش سروده‌هایی را که در محبت عاشورائیان است می‌شنود؛ سینه‌اش تنگ می‌شود؛ دستش این سینه را یاری می‌کند تا ندایی با کوبیدنش بیرون بیاید و زبانی که هر شب جانش را با من تقسیم می‌کند. جانم حسین جان، گفتش زیباست؛ زبان، جان‌الستش را فدای حق می‌کند؛ حرارتش ضامن عملی خواهد شد که زبانش گفته است پس شمشیرهایتان را آماده کنید؛ باطل به درونتان خواهد چرخید تا با سر و صدایش از

میدان حق بگریزید؛ اگر قادر به زدن گردنش نشوید او شما را عبرت تاریخ خواهد کرد
پس با گامی استوار دست مولایتان را در حمایت جانتان رها نکنید و همواره او را
بخوانید تا آغوش گرمش را حس کنید.

اللهم عجل لوليک الفرج

www.rayatolhoda.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۶ هـ.ق - ده شب در کربلا)

۱۱ آبان ۹۳

خطبه‌ی شب هشتم

حمد و سپاس بر آستان محبت خالق‌ی که بندگان خویش را در توان جانشان نیازموند بلکه با دستان ید الهی دستان ناتوانشان را از ظلمت جهل به هدایتی روشنگر رهنمون شد تا مخلوقاتش به تصویر نهانشان آگاه شوند و پرده‌ی جهل را از مقابل دیدگان‌شان بردارند و به تماشای خلقتی بنشینند که معمای لحظات زنده بودنشان است. چه فرموده‌ی زیبایی است از مولا و سرورمان امام زمان (عج) که دست ید الهی خداوند مهربان همیشه در برداشتن پرده‌ی جهل از مقابل دیدگان و هدایت و نجات از آن، یاور بندگان‌ش است.

در شب هشتم از محرم این دست نجات بخش را از خطابه‌های گهربار و گران‌قدر مولایمان امام حسین (ع) با تمام وجود احساس می‌کنیم و شکرگزار این رحمت واسعه‌ی پروردگار یکتا هستیم. پس سلام بر روزها و شب‌ها و لحظه‌های با برکتی که آمدنشان نوید است و رفتنشان نجات، نجات از مرگی که بستر نمی‌شناسد، بسترش جانی پر معماست که زنده بودنش را یحیی خوانده‌اند و مردنش را یُمیت. یُمیتی که یحیی را به دنبال دارد تا مرگ را در زنده بودنش در اسارت گیرد، بندهایش را محکم ببندد و زندانش را نگشاید تا طعم زندگی ابدی را دریابند.

بله چه زیبا فرموده سرور عالمیان حضرت زهرا‌ی مرضیه (س) و چه مصداق است بر این شب‌ها و روزها و بر سالار شهیدان اباعبدالله الحسین (ع) و یاران‌شان که مرگشان آغاز زنده بودن ابدی‌شان شد و همان‌گونه‌ای که خداوند رحمان فرمود: نپندارید شهیدان مرده‌اند، بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند. پس باید عبرت گرفت و همت کرد و مشتاق آن شد چون کتاب آسمانی می‌فرماید: آیا در احوال اقوام گذشته تعقل نمی‌کنید؟ ولی افسوس که تعقل از امت مسلمان رخت بر بست، همان خطاهایی را مرتکب شدند که اقوام گذشته در آن اصرار ورزیدند. مثل قوم عاد و ثمود

شرط ایمان آوردنشان را معجزه‌ی شتر از سنگ بیرون آوردن قرار دادند. شتر از سنگ بیرون آمد و آنان ناقه را سر بریدند و به عذاب الهی گرفتار شدند.

اهل کوفه شرط قیام و جنگ بر علیه کفر و ظلم و باطل را حضور امام حسین (ع) در کوفه با نامه‌های زیادی که به امام نوشتند اعلام کردند. امام آمد ولی آنان امام و فرزندان و یارانشان را سر بریدند و در همان حال قرآن می‌خواندند و از اینکه قوم ثمود و عاد ناقه‌ی حیاتشان را سر بریدند آنان را سرزنش می‌کردند.

اینک ما چه می‌کنیم؟ این سؤال شامل همه‌ی دوستداران و عزاداران امام حسین (ع) بعد از شنیدن خطابه‌های ده شب در کربلا است.

بله ما چه می‌کنیم؟ ماییم که سال‌هاست ادعا کرده و می‌کنیم که اگر در کربلا در جمع یاران ابا عبدالله (ع) بودیم از دین و امامان با نثار جان دفاع می‌کردیم. حال که حجت بر ما تمام شد و از اول محرم در کنار ابا عبدالله و یارانش نشسته‌ایم چه می‌کنیم؟ آیا از زیر بار این مسئولیت فرار کرده و افسوسش را کابوس دنیا و برزخ و قیامتیمان می‌کنیم، یا با تیرهای گناه و جهل و گرفتار شدن در بند نفس و شیطان و دنیا به وجود مبارکشان حمله می‌بریم و یا با تمام جان و مال و فرزند از دینمان و امام عصمان دفاع می‌کنیم؟ بله چه می‌کنیم که تکرار جهل تاریخ نباشیم بلکه جزء نجات یافتگان نام ما برده شود؟

حال به اذن الله و به اذن رسول الله و به اذن مولانا اباعبدالله (ع) خطبه‌ی شب هشتم ده شب در کربلا را قرائت می‌کنیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

خطبه‌ی شب هشتم

سلام بر شاهد و مشهود، پروردگاری که بر کردار بندگان خویش آگاه است زمانی که او را می‌خوانند تا دستان بندگی مخلوقش را در دایره‌ی رحمت و اسع‌اش یاری کند. جان‌هایی که قدرت خالق را در روح خداوندی به ودیعه دارند؛ چه امانت سنگینی!

زمین و آسمان از پذیرش امتناع ورزیده و انسان این وظیفه را در امر خالقش پذیرفته است؛ لبیکی با هزاران طعم مطبوع و وعده‌های نیکو؛ یکی از آن وعده‌ها ماندن در امر الهی است و چشیدن وعده‌ی جاودانگی آنگاه که می‌فرماید: شهیدان در پیشگاه من روزی می‌خورند. خوردن بهترین لذت دنیایی است؛ انسان بیمار را در حصار از این بابت قرار می‌دهند تو بیماری و نمی‌توانی هر آنچه که پروردگار آفریده است را بخوری؛ خوش‌طعم‌ترین غذاها و میوه‌ها برایت کشنده است پس شهادت چیست که روزی را در پی دارد که قادر است هر چه در ملکوت آسمان و زمین آفریده شده را بخورد؟ چگونه می‌توان این رحمت گسترده را شناخت؟ قرآن کریم مجاهدت را راه رسیدنش خوانده پس آنانی که به معمای خلقت علاقه‌مند هستند و می‌خواهند این وعده‌ی الهی را درک کنند آماده می‌شوند. من یاران خویش را در زمان‌ها و دوران‌ها می‌خوانم: ای همراهان، پروردگارتان امر فرموده: من شب هنگام شما را می‌میرانم و آنچه در روز کرده‌اید را می‌دانم پس روزی که در معصیت بوده شبش در کجای عالم جای دارد؟ صبحگاهان زنده شده است ولی برزخش را در امیدهایی که وعده‌ی شیطان نفس بوده به شب می‌رساند تا تقویم زندگی‌اش به برزخی پیوند بخورد که دیگر بازگشتی ندارد پس حق جویان این صحرای مبارزه هشت شب است که شب هنگام می‌خوابند تا در صبحی بیدار شوند که دیگر شبی را در پی ندارد پس ده شب در کربلا همان ده شبی است که پروردگار عالم به آن قسم یاد فرموده تا نفس مطمئنه را به مکانش بازگرداند و شما که مهمان این ده شب شدید چگونه به این قسم پاسخ خواهید داد؟ اگر شیرینی پیامش را درک کنید جانتان امانت‌دارش خواهد بود و اگر نتوانید امر را اطاعت کنید همانند آنانی که رفتند تلخی‌اش همواره در جانتان مانند زهری عمل خواهد کرد که آرام آرام اعضا و جوارحتان را در مرگی تدریجی و عذابی سخت قرار خواهد داد زیرا هدف امامت هدایت است حتی به قیمت تکه تکه شدن اعضاء وجودش، پس جان مرا در معرض شمشیرهایتان قرار ندهید با اطاعت، شیرینی جهاد را بچشید و از قاتلین حق نباشید. آنچه من در چهره‌هایتان می‌بینم تمنایی است که یک جان خسته از بیماری برای شفا دارد پس داروی امامتان را هر چند سخت است بخورید تا کربلا مشتاق آمدنتان باشد

اینک در این لحظاتی که زمان دایره‌ی حجتش را تنگ‌تر می‌کند او را می‌خوانیم تا فرصت‌هایمان افزایش یابد و زمان ماندن به پایان نرسد پس جانمان را به عرش می‌آراییم.

اللهم عجل لولیک الفرج

www.rayatolhoda.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۶ ه.ق - ده شب در کربلا)

۱۲ آبان ۹۳

خطبه‌ی شب نهم (شب عاشورا)

حمد و سپاس در خور و زیننده‌ی رب‌العالمین است که همگان به زیر فرمانروایی مطلقش سر تسلیم فرود آورده‌اند. هیچ کس را نشاید که از دایره‌ی سلطنتش بیرون شود و سلام و درود بر جان‌هایی که همواره مشتاق رب‌العالمین است تا در لقای خالقش به کمال آنچه به او وعده داده است نزدیک شود؛ کدام جان مورد نظر است؟ جانی که مهمان خطابه‌های ده شب در کربلا بوده و شنونده‌ی فرمان، اکنون آماده گردیده تا جان مشتاقش را بر سرچشمه‌ی لطف الهی مهمان کند پس نعمت زمان را درک کنیم چون زمان با کسانی همراه است که در آن جاودانگی را هدف خویش سازند.

حال که مقدمه را با فرمایش گران‌قدر مولا و سرورمان امام عصر و زمان ابی‌صالح المهدی (عج) آغاز کردیم با فرمایشات مادر گرامی‌شان سرور عالمیان حضرت زهرا‌ی مرضیه (س) کامل می‌کنیم که فرمودند: برکات الهی همواره بر جان‌هایی است که در راه رسیدن به لقاء الله از دستور حق پیروی می‌کنند و جهاد با امیال نفسانی را بر خود واجب نموده و راه صراط مستقیم را جز با حق نمی‌پیمایند پس حق را در اهل‌بیت پیامبر (ص) جستجو کنید که فرزندان رسول خدا حضرت محمد (ص) برای آنانی که دست توسلشان را به‌طرف آنان دراز می‌کنند نقش گنجینه‌ای را دارند که هر دلی می‌تواند خود را به آن نزدیک کند و به تماشای انواری بنشیند که جانشین پروردگار در آن معنا شود پس منتظر باشید، منتظر قدوم مبارک پسر مهدی (عج) که نام من و پدرم و همسرم را بر تمام زمین پر آوازه خواهد کرد؛ در دست‌های او ذوالفقار و در لب‌های او کلام پیامبر و در پاهای او عزم حسین (ع) است. دولت او دولت عشق است و داد؛ در دولت او ظلم و ستم نخواهد رفت و هرگز حرمت رسول‌الله نخواهد

شکست. زمین با نام آخرین رسول شکوفا خواهد شد. سپاس پروردگار را که ما را از اهل بیت این دولت پیروزمند قرار داد و همچنین پیروان و علاقه‌مندان ما را.

پس ای مهمانان کوی عشق همچون یار امام حسین سعید در کربلا سینه سپر کنید تا تیرهای شک و تردید و دشمنی با امامان و اهل بیت پیامبرمان بر جانمان چون غسل بنشیند و فریاد کنیم: ای عصاره‌ی نبوت و اهل بیت، ما عاشقان جدتان امام حسینیم و راه و رسم دلدادگی را از مولایمان حسین آموخته‌ایم پس ما را دریاب که می‌خواهیم در کنارتان بمانیم و تا همه‌ی داشته‌هایمان را در جهاد و همراهی شما فدا کنیم، بیعتمان را بپذیرید و ما را یاری کنید که بر بیعتمان بمانیم. ای صاحب دین و جانمان ما مصیبت‌زدگان، عاشقیمی که بار هزاران مصیبت و غصه را در پشت داریم، داغ یازده گوهر بی‌همتای پروردگار کریم را پس ای بازوی پروردگار عالم کمکمان کنید تا با تمام شدن ده شب در کربلا باز به دامن شیطان نرویم بلکه جان با اخلاصمان را در صحرای کربلا دفن کنیم تا زمان پرده از رازش بردارد و چهره‌هایمان آشکار گردد و راهمان آوازه‌ی آیندگان.

حال به اذن الله و به اذن رسول الله و به اذن مولانا ابا عبدالله (ع) آخرین خطبه‌ی ده شب در کربلا را قرائت می‌کنیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

خطبه‌ی شب نهم (شب عاشورا)

سلام بر امری که فرمود: اگر بر خویشتن ستم روا داشته‌اید و از روی جهالت مرتکب گناه شده‌اید پس توبه کنید؛ پروردگار بخشنده و مهربان است او شما را در هر کاری که هستید می‌بیند، صدایتان را می‌شنود، راهی برای فرار از دایره‌ی حکومتش نمی‌یابد پس به اطاعتش گردن نهید تا محبتش را دریابید.

اینک زمزمه‌ی حق در لحظات زمان شنیده می‌شود؛ ساعت‌ها سپری گشته و شب وصال فرا رسیده؛ شب نهم از ده شب در کربلا از راه رسید و زمان، جانتان را در حال و هوای کربلاییان قرار داد. چه دلهای مشتاقی! با شنیدن پیام امامشان خون در

وجودشان به جوشش درآمده و جانشان آماده‌ی جهاد با باطل. پس دست‌های بیعت آماده است تا با آنان که ماندند بماند. اینک می‌پرسم: آماده‌اید تا علایق جانتان را از آن بگیریید؟ اگر جوابتان مثبت است پس همانند حر پشت خیمه‌ی من بایستید و اعتراف کنید مجازات بستن راه بر امامت را می‌دانید پس امشب به جبران این خطا آمده‌اید تا اولین نفر باشید و من همچنان که از حر پذیرفتم از شما نیز می‌پذیرم که برای دفاع از دینتان به میدان بروید؛ سپاه شیطان شما را به خود می‌خواند؛ با وسوسه‌ای که در جانتان انداخته فرصت انتخاب گذشته است؛ برای شهادت، جانی محکم و ایمانی استوار می‌باید داشت، ایمانی که در پرتو آن جان تکه تکه شده‌ی فرزند را در آغوش بگیری و شکر گذار نعمتی باشی که در جانت از ابراهیم خلیل به یادگار مانده پس شمشیر را بردار و بر گلوی نفسی بکش که تو را از دایره‌ی هدایت پیامبرانت به برهوتی بی یار و یاور کشانده است. امشب زمان رفتن و یا ماندن است. اگر تصمیم گرفتی بمانی باید توان جنگیدن با باطل را داشته باشی تا نامتان سرمشق جهادگران زمان گردد و اگر نتوانستید پس آثارتان به قلم حق نگاشته خواهد شد و تصویرتان همانند فرودیان در آوردن هیزم برای سوزاندن حق.

چه چشمان زیبایی به شما می‌نگرد! برادرم عباس پیامی برایتان دارد پاسخش را بدهید؛ شما را خطاب می‌کند: ای یاران، پدرم امیر مؤمنان (ع) پرده‌ی غیب را گشود و مرا صدا زد: عباس بیا می‌خواهم یارانمان را در زمان‌های آینده بشناسی و من مشتاقانه به تماشای سیمای یارانی نشستم که همانند حمزه‌ی سید الشهداء منتظرند تا وحی الهی از راه برسد و آنان گلوی کفر را آن‌چنان بدرند که نشانشان در زمان باقی نماند پس همانند حمزه مقابل باطل بایستید و سخن زیبایش را که می‌گفت: اگر قدرت دارید مرا بکشید نه سینه‌ی وحی را مجروح کنید پس دست شیطان را از سینه‌تان بردارید تا جایگاه تخت سلیمان شود و یقین بدانید چهره‌ی شما در بیعت امامتان برای شهدای راه حق آشکار است.

امام می‌فرمایند: صحبتی هم دخترم فاطمه‌ی ثانی رقیه خاتون با شما دارد: ای دوستداران پدرم حسین، اگر توانستید به اندازه‌ی من عاشقش باشید پس رکاب اسبش

را رها نکنید و اگر مانند من به شما وعده‌ی دیدار داد برای دیدارش جانتان را از قالبش برهانید تا افوض امری معنا شود.

اینک آن‌چنان حق را بخوانید که پایه‌های ظلم بلرزد و حقیقت چهره‌اش آشکار شود تا در این محرم نامتان ویران کننده‌ی کاخ‌های پوشالی باشد پس قلبتان را آماده‌ی دیدن صحنه‌ای عظیم کنید و برای مددش صاحبش را بخوانید:

اللهم عجل لوليک الفرج

والسلام و علی عباد الله الصالحین

www.rayatolhoda.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۶ ه.ق - ده شب در کربلا)

خطبه‌ی روز عاشورا

۱۳ آبان ۹۳

سلام بر یوم‌الدین؛ مالک یوم‌الدین و سلام بر یوم عاشورا، یوم فرقان، یوم جداسازی حق از باطل، پاک از ناپاک، زیبایی از زشتی، عزت از ذلت و رشادت از عجز و سلام بر برپا کننده‌ی کرسی قضاوتش، بر ترازو و میزان و معیارش و سلام بر ایام، ایامی که نامش را پروردگارش در آینه‌ی آفرینشش نگاشت سپس همگان را در چرخش شب و روزش به تفکر فرمان داد؛ روزها در انوارش درخشید و شب‌ها در سکوتش مأوای دلدادگانی شد که زبان در کام را در پرده‌ی سینه فرو برده بودند تا رازهایی را فاش کنند که در صندوقچه‌ی جان ذخیره شده بود جان‌ها رفتند ولی ذخیره‌ها ماندند تا ایام را معنا کنند؛ زبان آیندگان در کام‌هایشان به عظمتش معترف شد و اشک دیدگان از سوز و گدازش به جریان افتاد؛ چه تلاطم باشکوهی! امواج به حرکت درآمدند تا پرده‌ی جان عاشق را بدرند و زبان در کام مانده‌اش را به سخن درآورند؛ زبان ایام شکوفا شد و نهانش از سینه‌ی زمان جوشید و ابراز داشت: مرا به خاطر بسپارید؛ من امانت‌دار جان‌هایتان هستم امانتتان را به من بسپارید تا بر رفعتش بیفزایم و نجواهایتان را دریچه‌ی نجات جان‌ها کنم و سلام و صلوات خداوند کریم بر کوثر بی‌همتای الهی سرور عالمیان حضرت زهرا‌ی مرضیه (س) که از زبان گویای ایام سخن گفتند که ما به وضوح امانت‌داری آن را می‌بینیم که همان‌گونه‌ای که فرمودند زمان، امانت عاشورای اباعبدالله‌الحسین را در سینه‌ی خود حفظ فرموده که هر سال زبان آیندگان در کام‌هایشان به عظمتش اعتراف کنند و اشک دیدگان از سوز و گدازش چون سیل به جریان افتد؛ امروز همان وعده‌ی سرور عالمیان است؛ یوم عاشوراست؛ روزی است که عظمتش زمین و آسمان را به حیرت درآورد. حال در این روز بزرگ به مولایمان امام حسین (ع) بگوییم: یابن رسول‌الله ما منتظران و عاشقان فرزند گرمی‌تان یوسف زهرا امام و مولا و سرورمان را اگرچه به ظاهر نمی‌بینیم ولی ایشان را از خودمان جدا نمی‌دانیم با باور و یقین، وجود مقدسش را در کنار و در قلبمان و در فرمایشات

گهربارشان می‌بینیم ما را در این روز بزرگ دعا کنید که جامان را عاشقانه در اطاعتش فدا کنیم و امانت‌های پیامبران، قرآن و اهل‌بیت را چون جان شیرینمان بدانیم و از آنان پیروی کنیم.

حال به اذن الله و به اذن رسول الله و به اذن مولانا امام عصر و زمان (عج) خطبه‌ی روز عاشورا را قرائت می‌کنیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

خطبه‌ی روز عاشورا

سلام بر یوم‌الدین، یومی مبارک، روز مرگ باطل، روز شکست شیطان و روز ظهور حق و عدالت، قیامتی خونین و وصالی شیرین؛ نامش را چه قلمی می‌نویسد و چه زبانی قادر است تا وصفش کند؟ چه قلبی بارش را بر می‌دارد و چه سینه‌ای از غمش پاره پاره نمی‌شود؟ آسمان به چه می‌نگردد؟ زمین سوره‌ی والعیادیات را تلاوت می‌کند؛ جرقه‌ی سُم اسبان را می‌ستاید؛ پروردگارا چه زیبا فرمودید: آنچه من می‌دانم شما نمی‌دانید. ای خالق یگانه راز قلب جدم حسین را چگونه یافتید که او را اباعبدالله نامیدید تا عبد را معنا کند؟ پس پیشانی عبد می‌شکند، قلبش تیر می‌خورد، سرش جدا می‌شود ولی آرام نمی‌گیرد؛ آواز تلاوتش در فضای زمان می‌پیچد: ای بندگان در بند شیطان، سر پر شورم هنوز شور هدایتان را دارد گرچه بین آن و بدنم جدایی افتاده ولی هنوز عاشق است تا بگوید بیایید خداوند مهربان است. ای وای بر قلب‌هایی که با ندای حق گشوده نشوند؛ آنان را از لای پارچه‌ای خونین بخوانند: اگر مرا تکه تکه کردید به دین جدم ایمان بیاورید. این عشق را چگونه تفسیر می‌کنید؟ نُه شب در میان پرتو نورانی‌اش جانتان را افروختید و هنوز چشم به راه معجزه‌ای دوباره هستید؛ چه می‌خواهید تا دینتان را حفظ کنید؟ عشق یاران حسین را؟ پس نشانش را بر سینه‌تان می‌بینم. اینک در محضری هستید که حقیقت وجودتان آشکار گردیده و دیگر توان پوشاندنش را ندارید؛ از قبر جانتان برخاسته‌اید، عریان عریان، نوری می‌باید تا رسوا نشوید پس پیام صحرای کربلا را تفسیر می‌کنم:

توبه طبق فرمایش قرآن کریم فقط دم مرگ پذیرفته نمی‌شود؛ انسان همواره فرصت بازگشت دارد پس این اتمام محبت چه معنایی را در خود پنهان نموده؟ رمزش در نه شب در کربلا ماندن بود سپس مردن و از قبر برخاستن؛ چهره‌ی عمل انسان در مرگش همان چهره‌ای است که از قبر بر می‌خیزد؛ اینک برخاسته‌اید؛ به چهره‌تان نظر کنید؛ طبق فرموده‌ی قرآن کریم هر کس خویش خویشتن را خوب می‌شناسد؛ وای بر احوال جان‌هایی که همواره ناقه‌ی حیاتشان را ذبح می‌کنند و منتظر واقعه‌ای هیجان‌انگیز که آنان را ساعتی از روزمرگی نجات دهد. آنچه امام عصرتان شما را به آن دعوت می‌کند همان کلامی است که پیامبرتان امر فرموده: از آنچه برایتان گذاشتم پیروی کنید پس مختارید راه خیر را در پیش بگیرید و یا راه شر را؛ همواره بیندیشید؛ جانی را حمل می‌کنید که دو شراب مست‌کننده را به همراه دارد یا از عشقش مست می‌شوید و یا از شرش.

اینک می‌شنوم که می‌خوانید: *آجرک الله یا بقیة الله*؛ پس *آجر صبر* مرا به پروردگار حواله می‌کنید. صبر بر جهالت امتی که بعد از گذشت نیم قرن از رسالت به مصیبتی این‌چنین ختم شد؛ صبر من بر شما چگونه خواهد بود که قرن‌ها از رسالت پیامبرتان گذشته است؛ *آجر صبر* مرا در احوال خودتان باید بخواهید احوالی که تغیرش بر ثانیه استوار است و محبتش بر لحظه‌ها. نگران نباشید و صفتان را همانند شاگردان جدم امام جعفر صادق (ع) در زمان خواهم نگاشت پس آنچه که آموختید بیاموزید و اگر قدرت درکش را نیافتید سکوت کنید تا به فرموده‌ی قرآن در انفاش قرار گیرید.

صحرای حق آماده می‌شود تا جانش را در تلاوت آیات الهی به معرض نمایش گذارد؛ با این صحرا پیمان ببندید تا از سفره‌ی احسانش جدا نشوید. ظرفیت‌هایتان در پذیرش حق در چهره‌هایتان مشخص است پس نیازی به حجت زبان ندارد؛ بخوانید نام زیبایی‌ها را بر دیوارهای این خانه با حرارت قلبتان تا او برایتان به یادگار نگه دارد. مراقب باشید! جان این خانه تصویرتان را در مصیبت‌های جهل همانند نقاشی ماهر در صندوقچه‌ی جانش به امانت نگه می‌دارد پس سپاسگزار پروردگارتان باشید که در آدرسش را یافتید اگر توانستید به واقع مهمانش باشید پس از یارانی بوده‌اید که در

کربلا ماندند و ندای حق را لبیک گفتند پس برخیزید و به آنچه به آن مأمور شدید عمل کنید تا به ندای مجاهد بی‌زبان ولی مصمم کربلا دست بیعت دهید تا در گشودن گره‌های جانتان شما را یاری کند و همچنان که او با عمل خواند بخوانید:

اللهم عجل لولیک الفرج

والسلام

www.rayatolhoda.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۶ هـ.ق - ده شب در کربلا)

خطبه‌ی شب دهم (شب اول شهادت امام حسین (ع)) ۱۳ آبان ۹۳

شکر، پروردگار حکیم و عظیم را سزااست که در عذاب بندگان نافرمان و عصیان کننده تعجیل نمی‌نماید که این مهم از حکمت بالغه و اقتدار کامله‌ی او سرچشمه می‌گیرد و هیچ کس را از حیطه‌ی سلطنتش فراری ممکن نیست و به وعده‌هایی که به مؤمنان به خاطر اخلاص و صبرشان داده عمل می‌کند و از آنان جان و مال و اخلاصشان را می‌خرد و بهشت عطا می‌کند که در قرآن کریم آن را چنین بیان فرمود: خدا از مؤمنان، جان‌ها و مال‌هایشان را خرید تا بهشت از آن آنان باشد؛ در راه خدا جنگ می‌کنند چه بکشند یا کشته شوند وعده‌ای که خدا در تورات و انجیل و قرآن داده است به حق بر عهده‌ی اوست و چه کسی بهتر از خدا به عهد خود وفا خواهد کرد؟ بدین خرید و فروش که کرده‌اید شاد باشید که کامیابی بزرگ است.

پس شکر بر رحمت پروردگار عالم به خاطر زمان‌ها و دوران‌ها باد؛ دوران‌هایی که توحید را در خزانه‌ی جان چنان گوهری حفظ کرده‌اند تا دزدان دهر به رمزش آگاه نشوند آنگاه میراث‌بران، ثروتشان را به بازار دنیا آوردند تا خریدارش را بخوانند؛ چه قیمتی بر آن می‌نهند تا در گنجایش جانشان بگنجد؟ جز خداوند کریم چه کسی بهایش را می‌پردازد؟ همه‌ی طالبان به دنبالش در حرکت‌اند و آن گهر جز در خزانه‌ی غیب نرود و دستی جز حق به آن نرسد.

ما ضمن عرض تسلیت به ساحت مقدس سرور عالمیان حضرت زهرا‌ی مرضیه (س) اعلام می‌داریم که: ما امت آخرین فرزند گرامی‌تان، طالبان و خریداران توحید و حق و اخلاص نهضت عاشورا هستیم؛ یاری‌مان کنید تا توحید و حق ثبت شده در زمان‌ها را کسب و حق مداری‌مان را در زمان جاودانه کنیم همان‌گونه‌ای که شهدای کربلا با خدا معامله کردند و جان و فرزندان و مالشان را به قیمت عشق و رضای الهی فروختند و

از این خرید و فروش خشنود و سرمست شدند و همه‌ی مصائب و زخم شمشیر و تیر را چون عسل مصفا به جان شیرینشان خوراندند.

چه شبی است امشب! سیاهی‌اش از جهل جاهلان است؛ سیاه‌تر از دود سوره‌ی دخان چون عده‌ای به مانند درندگان زخمی که طبییانی برای مداوای عفونت زخمشان می‌خواهند به آنان یاری کنند را با چنگ و دندان می‌درند؛ امامی را که برای نجات از جهالت و عذاب الهی و افکار بیمارشان به آنان نزدیک شد را کشتند و آن را پیروزی فرض کردند؛ و احیرتا؛ انسان‌های حیوان صورت و حیوان سیرت، زمان را در کارهایشان حیرت‌زده کرده‌اند؛ درنده خویی و جاه‌طلبی را به نمایش گذاشتند و نورهای پاک انوار نبوت را کشتند تا حق نابود شود ولی خیلی زود دریافتند که باطل کف روی آب است؛ از بین رفتنی است و حق و حق مداران جاوید و همیشگی.

امشب شب شام غریبان است؛ کدام غریبان؟ فرزندان جانشین پیامبر که در عالم غریب نیستند چون آشناترین افراد در عالم، خلیفگان خداوند روی زمین هستند بلکه جان‌هایی غریب‌اند که از عقل تهی می‌باشند و در اسارت شیطان و نفس؛ آنان چند صباحی به زندگی ننگین خود دل می‌بندند، می‌میرند و بدنی مسموم را به قیامت می‌برند تا با آتش غضب الهی بسوزد. حال در این شب حزن انگیز به ساحت مقدس مولایمان امام عصر و زمان ابوالصالح المهدی (عج) با چشمی اشک‌بار ابراز می‌داریم: آجرک الله یابن رسول الله، یابن سالار شهیدان، اباعبدالله (ع) آجرک الله یا بقیة الله در عزای جدتان تسلیت ما را بپذیرید و فریاد این الطالب بدم مقتول بکربلای ما را در همراهی و آمادگی در فدا کردن جانمان در نابودی باطل به دست پُر توانتان از ما بپذیرید تا همواره از خداوند رحمان به دعا بخوانیم:

اللهم عجل لولیک الفرج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۶ ه.ق - ده شب در کربلا)

خطبه‌ی شب یازدهم

۱۴ آبان ۹۳

به نام آفریننده‌ی جان‌ها؛ پروردگاری که جان‌های مشتاق را ائیهًا المخلصون نامید و به همگان عرضه داشت: آنان از پلیدی نفس اماره در امان هستند چون اخلاص، قلعه‌ی مستحکمی است که راه نفوذ هوای نفس را محدود می‌کند و حاصلش جانی است که شیطان در آن راهی ندارد و خداوند کریم زمین را برای خلیفگان خود آفریده و وعده فرموده وارثان آن نیز همان‌ها هستند و کسانی به سعادت خواهند رسید که در خدمت آنان باشند؛ خدمتی که خشنودی خداوند کریم و پیامبرش و جانشینش باشد ولی افسوس نام ملکوتیان را در ظرف جانش به هوسی می‌آراید که خود آن را می‌پسندد و برایش نوای عشق سر می‌دهد. پیامبر گرامی‌شان به تماشا می‌نشینند، ای وای بر امتی که مانند گوساله پرستان امت موسی (ع) بر گرد ساخته‌ی ذهنشان می‌چرخند و جواهرات وجودشان را در آتش گداخته ذوب می‌کنند تا نماد خودپرستی را معنا کنند. چه شده که پرچم اسلام در آتش عشقی می‌سوزد که عاشقان نامش مدعیانی هستند که آتش امیالشان پرده بر حقیقت هدایتش انداخته و آن را در بازار داد و ستد به بهایی اندک واگذارده است و کاروانی را که بر پشت شترهایش عزت عطایی خداوند را حمل می‌کند را به عجز و زبونی در افکار خود تبدیل کرده و برایش مرثیه خوانی می‌کند درحالی‌که از معصومین است که فرمودند: خداوند کریم وقتی از انوار جلاله‌ی خود در کالبد انسان‌ها دمید اول عضوی که بیدار شد سر انسان‌ها بود تا چشم بتواند از انوار جلاله نور بگیرد و هر چشمی که باز شد در مقابل خود خالق را دید که آنچه می‌خواسته برایش آفریده است؛ عاشوراییان در شکر از پروردگار، همین سر که با انوار هدایت آفریدگار خود شرف پیدا نموده بود را مجدداً به درگاه خالق خود پیشکش نمودند و پروردگار کریم فرمود: من این سرها را جایگاه رفیعی خواهم بخشید و آن سرها با اطاعت خالق خود شرفی بس بزرگ پیدا نمودند و شجاعت سر شهیدان کربلا گویای این عهد و پیمان بود.

سرور عالمیان حضرت زهراى مرضيه (س) چه زيبا فرمودند: شهيدان راه حق گوش‌هايى شنوا دارند و هر زباني که از حق آنان دفاع کند آن زبان را دعا مى‌کنند تا شرافت ذکر الهى پيدا کند و پروردگار کریم در قيامت آن را به سخن درآورد و آن زبان جز به تمجيد باز نشود مانند زبان حضرت زکریا (ع) که سه روز فقط به ذکر باز شد. در هر عصرى کسانى انتخاب مى‌شوند تا زباني گویا داشته باشند از گفتن حقيقت؛ اين زبان آرام نمى‌گیرد مگر با شهادت و شهادت است که او را برای ستودن آفریدگار خود ذکر مى‌گرداند پس هر بار که به يکتايى خداوند کریم شهادت دادید جاودانگى زبانتان را از يکتايى کریم تقاضا کنید.

بايد که دوستداران و عزاداران اباعبدالله الحسين (ع) اين فرموده‌ى اسوه‌ى صبر و ايثار، حضرت زينب کبرى (س) را با اندیشه و باور و يقين آویزه‌ى گوش جان کنند که ایشان امروز در کوفه به ابن‌زيباد ملعون فرمودند: من غير از زيبايى چيزى نديدم و نشنيدم. اين پيام حضرت نه به روز عاشورا بلکه از زماني که اين نهضت از مدينه به رهبرى امام حسين (ع) شروع شد و در کربلا امام شهيد شد و رهبرى کاروان را امام سجاد (ع) بر عهده گرفت و کاروان از کربلا به کوفه و شام و به مدينه رسيد لحظه به لحظه، حرکت به حرکت، سخن به سخن، جز زيبايى چيزى را نمى‌توان ديد و شنيد؛ اين زيبايى به طوري است که اگر به واقع درک شود به شوقش تا قيامت چشم‌ها چون سيل اشک خواهند باريد. پس بايد که در مورد عزاداري‌هايمان و عمل‌هايمان، حتى دعاهايمان اندیشه کنیم و معنى و مفهوم کلمات را درست درک کنیم بعد آن را بر زبان جاري کنیم. چه زيبا و پر معنى است اين بيان که فرمود: شما زنده بودن با آل محمد و مردن با آل محمد را به عنوان تعارف از پروردگار کریم تقاضا مى‌کنيد و آن را به حساب دعا مى‌گذاريد درحالي که در کنار امامى زندگى مى‌کنيد که اعجازى از خلقت هستند و زنده بودن را در قرن‌ها معنى کرده‌اند و مردن را در حين زنده بودن به عرصه‌ى نمايش گذاشتند و شما درحالي که امام و رهبرتان در هر لحظه يُحیی و يُمیت را در رسالت و امامت خود به زمان ثابت نموده است دعا مى‌کنيد که با آل رسول زنده باشيد و با آل رسول بميريد؛ نام اين دعا را چه مى‌گذاريد؟ نامش آرزوى بدون دليل و برهان است که هيچ منطقي ندارد. شما در کنار زنده‌ى واقعى مرده هستيد و آن وقت

مردن را در کنار آل رسول تقاضا می‌کنید. از اندیشه تهی شده‌اید، به کارهایی که می‌کنید و سخنانی که می‌گویید اندیشه نمی‌کنید؛ با کلماتی بازی می‌کنید که نتیجه‌ی عمل شما محسوب می‌شود و برهان قرآن کریم بسیار سنگین است: آنچه پروردگار کریم آفرید حق بود نه بازیچه و بسیار فرموده است که: پروردگار کریم زنده را از مرده و مرده را زنده خارج خواهد فرمود پس کسی که در کنار زنده‌ای که مغزِ زمان است مرده باشد چگونه از او زنده‌ای خارج خواهد شد و زنده‌ای که در واقع با جهالت مرده محسوب می‌شود چگونه از او زنده‌ای خارج می‌شود پس دعا، میقاتِ یقینی است نه تعارف مجازی و کسانی که با دعا به‌عنوان تعارف مجازی زندگی کنند در نامه‌ی اعمالشان دچار لهو و لعب هستند که عمرشان را به تعارف و بازی تباه کردند. انعکاس بازدم نفس امام عصر نوید شادابی و حیات جاودان است پس باید در حیات زمینی چنان در هدایت پروردگار کریم یعنی امام عصر و زمان ابوالصالح المهدی (عج) باشیم تا در خطر مردن درحالی که نفس می‌کشیم قرار نگیریم پس باید همچون یاران امام حسین (ع) باشیم که در حیات زمینی‌شان در هدایت امام عصرشان زنده بودند و در عاشورا در یاری امامشان از آل رسول با شهادت از دنیا رفتند و مماتشان نیز در کنار امام عصرشان زنده‌ی ابدی پیدا کرده است.

برای رسیدن به این آرزوی مهم و بزرگ از خداوند به دعا می‌خواهیم:

اللهم عجل لوليک الفرج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۶ ه.ق - ده شب در کربلا)

۱۵ آبان ۹۳

خطبه‌ی شب دوازدهم

ستایش مخصوص خدایی است که ذات ازلی‌اش اول در وجود و مبدأ آفرینش است. بی‌آنکه آن ذات ازلی را اول و ابتدایی باشد و آخر در وجود است بی‌آنکه آن حقیقت ابدی را آخر و انتهایی باشد.

آنکه دیده‌ی بینندگان، از دیدنش قاصر و اندیشه‌ی توصیف کنندگان از وصفش عاجز است و یادش در دل‌ها مایه‌ی فخر و شرافت ذاکرین و شکر و سپاسش فوز و سعادت سپاسگزاران، و اطاعتش مایه‌ی رستگاری است.

خطبه‌ی امشب را مزین کردیم به مناجات سید ساجدان، زینت عابدین، اسوه‌ی صبر و شکیبایی امام علی بن الحسین (ع)؛ امامی که وسعت قلب و روحشان اقیانوس‌ها را شگفت زده و صبر و استواری‌شان کوه‌ها را شرمنده کرده است. امامی که به تعداد شهدای کربلا بر قلب نازنینش زخم خورده بود و مدت ۳۴ سال با مناجات‌های زیبا و پر از اخلاص و بندگی و معارف اسلامی و خودسازی و مبارزه با کفر و نفاق‌های درونی و بیرونی مسلمانان مخصوصاً شیعیان را هدایت فرمودند و به همگان فهماندند که نداشتن توحید درست و با معرفت و فرهنگ غنی اسلامی چه عواقب شومی در دنیا و آخرت برایشان دارد. اینک ضمن عرض تسلیت به مناسبت ایام محرم و شهادت امام سجاد (ع) خدمت مادر گرامی‌شان سرور عالمیان حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (س)؛ از فرمایشات گهربارشان در این مورد کسب فیض می‌کنیم که فرمودند: پروردگار عالم همواره قبل از نزول آیات کتابش، برگزیدگانی را به مردم معرفی می‌فرماید تا در وجودش هدایت را احساس کنند، سپس کتاب را نازل می‌فرماید. پس از مدتی قومش با پیامبرشان همراه هستند تا فرصتی برای نزول کتاب باشد. سپس فرمان توسط جانی که به امانت مشهور شده جلوه می‌کند و پیامبر الهی همه را به گرفتن آن جلوه‌ی الهی

دعوت می‌فرماید و جانشینان پیامبر جایگاه همان جلوه می‌شوند، در نتیجه می‌شوند قرآن ناطق.

گرفتن امانت الهی وقتی قابل قبول پروردگار عالم است که امانت‌دار بتواند امانت را همان‌گونه که به او سپرده‌اند به صاحبش مسترد کند، کوه‌ها و همه‌ی آثار خلقت در آفرینششان محکوم به فنا هستند و نتوانستند امانت را قبول کنند و انسانِ جاودانه آن را پذیرفت، سپس متوجه شد که چه امانتی در دست دارد، امانتی که در وجود ذلیل و جهول رشدی ندارد و او را از خلیفه‌ی الهی بودن به چهارپایی بدون شعور تبدیل می‌کند. پس هر انسانی که در معرض نابودی باشد امانت الهی را گرفته و در جهلش نابود کرده و امت‌های عذاب شده همان انسان‌های ذلیل و جهول هستند.

پس گرفتن امانت دو حالت دارد یا در سینه‌ها جاودان است و یا در وجود متلاشی. پس دامن مأموران الهی را که آینه‌ی وحی هستند را باید سپر جهل قرار دهید تا بتوانید رستگار شوید. چه زیباست این فرموده و به عینه می‌بینیم خود سرور عالمیان و امیر مؤمنان و تمامی فرزندان گرامی‌شان ناطقان قرآن کریم، که امانت الهی را با ذره ذره‌ی جان مطهرشان پذیرفتند، برای نجات امت از جهل با تمام وجود خود را سپر بلا کردند که یکی از ایشان اباعبدالله حسین (ع) هستند که نفس مطمئنه‌ای را به نمایش تاریخ گذاشتند که اعجازی در خلقت و قبول امانت الهی است. زمانی که بدن مطهر و خون آلوده‌ی فرزندان و عزیزان و یارانشان را در آغوش می‌گرفتند شکر خدا را می‌گفتند و آخرین سخنشان این بود: **«الهی رَضَمَ بِهِ رِضَائِكَ وَ صَبَرْتُ إِلَى بَلَائِكَ»** افسوس صور عاشورا اباعبدالله که طینش زمین و هفت آسمان را به لرزه در انداخت، گوش‌های منافقین و جاهلین آن را نشنیدند؛ حتی مدعیان دوستی و عزادارانش صدای پیامش را درست نشنیدند و با تحریفات و خیال‌بافی‌ها آن را دگرگون کردند. از معصومین است که فرمودند: جسارت و شهید کردن اباعبدالله و فرزندان و یارانشان مصیبتی است که تا قیامت تاریخ آن را به‌عنوان فاجعه‌ای در خود حفظ خواهد کرد ولی مصیبت ما اعظم‌های آن مرثیه‌سرای‌ها و قصه‌پردازی‌ها و زبان حال خواندن‌هایی که درست بر خلاف نهضت عاشورا و هدف و نیت اباعبدالله است و جهل آنانی که

بدون اندیشه و شناخت امامت آن را پذیرفتند و اعمال و باوری مغایر با آن را نشان می‌دهند. پس باید آنانی که جگرشان از مصیبت ما اعظم‌ها سوخته و می‌سوزد فریاد کنند: این الطالب بدم المقتول بکربلا، کجاست آنکه انتقام خون شهیدان کربلا را خواهد گرفت. این آن معنی نیست که یزید و شمر و بقیه‌ی قاتلین کربلا زنده شده، به شمشیر امام عصر و زمان ابی‌صالح المهدی (عج) دوباره کشته می‌شوند؛ بلکه ایشان با برقراری حق و نابودی باطل از راه و رسم همه‌ی باطلین انتقام می‌گیرند و قیام جدشان امام حسین (ع) را همان‌گونه‌ای که ما ساکنان این کوی عشق از آن با خبر شدیم برای همگان خواهند فرمود. بله ما چه سعادت‌مند هستیم نه تنها از واقعیت نهضت اباعبدالله آگاه شدیم، بلکه از مناجات‌ها و زمزمه‌های تنهایی آنان که حتی همراهان ایشان آن را نشنیدند، ما شنیدیم. پس قدر گوش‌هایمان را بدانیم از اسراری با خبر شده که جزء گنجینه‌های تاریخ است و این میسر نشده مگر به فضل و کرم خداوند کریم و عنایت خاصی مولا و سرورمان امام عصر (عج)، پس آن را چون گه‌ری نایاب حفظ فرموده و شکر و تشکر آن را با عمل به فرامینش بجا آوریم و چه سعادت‌مند هستیم عقل‌هایی که در جمجمه‌ی سرشان غیب را درک می‌کنند، به‌طرف ندایش حرکت می‌کنند آدرسش را از کتاب آسمانی می‌جویند، در آن آدرس منزل می‌کنند، از غذایش می‌خورند و از هوایش تنفس می‌کنند؛ در فضای خانه‌اش می‌نشینند به آنچه در مقابلشان می‌گذارند عشق می‌ورزند، از آن خانه خارج نمی‌شوند تا به دنبالشان بیایند و آنان را به خانه‌ی لطف دیگری مهمان کنند. پس وجودشان همواره منتظر صدای دری است که به لطف زده می‌شود و با احسان پذیرایی می‌گردد. ای مهمانان کوی عشق بروید و جانتان را در احسان قرآن کریم فنا کنید تا مهمان مکان اولیه گردید و تا آن موقع واسطه‌ی خیر و برکتش را به تمنا بخوانید:

اللهم عجل لوليک الفرج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اینک ما منتظران که سالهاست خداوند کریم به برکت وجود مبارک مولایمان امام عصر و زمان (عج) با خطابه‌های گران‌قدر، همچون بارانی به وقت بر زمین تشنه‌مان حیاتی فرح‌بخش و روح‌افزا عنایت فرموده فرصت را در اربعین سالار شهیدان اباعبدالله الحسین (ع) و فرزندان و یارانش غنیمت شمرده، گزیده‌ای در سه شب با عنوان «ضربان حیات» برای شما می‌خوانیم. باشد که با بهره گرفتن و عمل کردن به آن حیات دنیا و آخرت‌مان ضربانی مستمر و جاوید یابد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(صفر ۱۴۳۶ هـ.ق - ضربان حیات)

۲۰ آذر ۹۳

خطبه‌ی اربعین

شکر و سپاس در خور آفریننده‌ی جان‌هاست که در آن شکر، انسان وجودش را در حیات ببیند و آنگاه سر بر سجده‌ی خالقش گذارد و از حیاتی به وجد آید که شیطان نفس پوسته‌ی خودخواهی را از تن، برون کرده تا عقلی نمایان شود که انوار حق در آن منور است عقلی که اولین درکش هدف خلقت است، او آمده تا نقش خالقش را نمایان کند و به همگان ابراز دارد منم که تمام قدرت‌ها را در وجودم به ودیعه گذاشته‌اند تا خلیفه معنا شود. پس چه امانت با عظمتی همراه آدمیان است. نامش را از پدرش به ارث برده تا او را آدم بخوانند و زمان در ضربان حیاتش میراث‌دار این امانت گران‌بهاست که در نهضت عاشورا اباعبدالله الحسین (ع) به‌عنوان ضربان حیات بشریت نامش آشکار شد. حرارتش آفرینش را متحیر کرد. آن ضربان حیاتی که پروردگار عالم در الست به انسان بخشید و همگان در برابرش به سجده در آمدند ولی افسوس که انسان در زمین در اثر وسوسه‌ی شیطان و نفس اماره ضربان حیاتش را کند کرد و پروردگار کریم با برگزیدن پیامبران در هر دوره‌ای به قلب حیاتش شوکی وارد نمود تا از حرکت نایستد و با بعثت خاتم انبیاء حضرت محمد (ص) و نزول قرآن کریم و نهضت عاشورای امام حسین (ع) که نشأت گرفته از آن زمان تا قیامت، ضربان حیاتش را

جاودانگی بخشید. وای بر احوال کسانی که آن را مایه‌ی ضربان حیاتشان ندانستند و بر حسینی گریستند و سینه زدند که جان شریفش در احاطه‌ی هزاران ملائک عاشق بوده و بوئیدن نَفَسش زنده کننده‌ی مردگان؛ همان‌گونه‌ای که خداوند در قرآن کریم فرمود: آن‌هایی که کوششِ شان در حیات دنیا تباه شد و می‌پنداشتند کاری نیکو می‌کنند و آن را سرور عالمیان حضرت زهرای مرضیه (س) چه زیبا تفسیر فرمودند که:

خداوند عالم در کتاب آسمانی می‌فرماید: من از آسمان آبی فرستادم و بدان زمین مرده را زنده ساختم، رحمتی که قادر است سنگ صاف را برویاند. اکنون جان تشنه‌ی انسان‌ها محتاج همان آب است. آیات کریمه‌ی قرآن چندین وجه از این تشنگی را بیان می‌فرماید و حیات را به تشنگی باطنی، حیات می‌داند ولی زندگی اشرف مخلوقات به برطرف شدن عطش جانش در ظاهر بسنده کرده است. جان انسان‌ها در گنجینه‌ی آفرینش امانت‌دار تمام آب‌های هستی است و شکم محدودش آن‌چنان گسترده است که صاحب تمام اقیانوس‌های عالم است پس جانی که همواره به دنبال مشتی آب برای زنده بودن باشد چهارپایی است که باطنش نیازی به حیات ندارد. آنچه را که به آن برای زنده بودن می‌اندیشد دارای بهایی نیست پس آنچه خرید و فروشش سفارش پروردگار است آبی است که یک قطره‌ی آن قادر است مرده‌ی در حال فوت را به حیات بازگرداند.

اینک ما منتظران و مهمانان خانه‌ی مقدس امام عصر و زمان اباصالح المهدی (عج) که سال‌هاست خداوند کریم به برکت وجود مبارک مولایمان همچون بارانی به وقت با خطابه‌های گران‌قدر بر زمین تشنه‌مان حیاتی فرح بخش و روح افزا عنایت فرموده فرصت را در اربعین سالار شهیدان ابا عبدالله و فرزندان و یارانش غنیمت شمرده گزیده‌ای در سه شب با عنوان «**ضربان حیات**» برای شما می‌خوانیم. باشد که با بهره گرفتن و عمل به آن حیات دنیا و آخرت‌مان ضربانی مستمر و جاوید یابد.

حال به اذن الله و اذن رسول الله و به اذن مولانا صاحب الزمان (عج) خطبه‌ی شب اول را قرائت می‌کنیم:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

شب اول

سلام بر دارندگان مدال‌های درخشنده، پیروزمندان در جهاد، ایمان آورندگان به توحید الهی، سوار شدگان بر سفینه النجاة، عقل کل و نجات یافتگان صحرای قیامت. وجودهایی با برکت، همانانی که انوار جان مطهرشان زینت دهنده‌ی زمین و آسمان است افسوس که در بین مردمان حتی مسلمانان و شیعیان غریب زندگی کردند و غریب در خاطره‌ها ماندند و این غربت ناشی از جهل جاهلان بود جهلی که تلخی‌اش بیشتر از زهری بود که جگر امامان را به درد آورد. دردی که جگر امام حسن (ع) را مجروح کرد و قلب امام حسین (ع) را پاره نمود و دست‌های عباس بن علی را از شانه جدا کرد و نورهای هدایت را خاموش نمود جهل در عدم شناخت آنان بود. آیا ما نیز به واقع امام عصرمان را می‌شناسیم و یا با اعمال و اندیشه‌ی غلطمان جام نادانی‌مان را به وجود مقدسش می‌خورانیم تا زمان شاهد شهادت حق شود و باطل به راه خود ادامه دهد. چون تمام عمرمان در ده روز ایام معلومات قرار دارد و مولا و سرورمان ما را به تقوا و اطاعت پروردگار سفارش فرموده و آنگاه برای برپایی دولت حقه به طور عشق صعود فرموده و همان‌گونه که پروردگار عالم امت حضرت موسی را به او نشان داد مولایمان هر لحظه اعمال ما را از بلندای طور می‌بیند و شاهد و ناظر ایمانمان هستند همان‌گونه‌ای که در ایام معلومات دهه‌ی محرم، مولایمان حسین (ع) شاهد مردمی بود که با اشتیاق بر دوش‌های خود هیزم حمل می‌کردند تا آتشی برافروزند که زبانه‌اش به آسمان شعله کشد و ابراهیم زمان را در خود خاکستر کند؛ با چشم‌های مبارکش امت جدش را می‌دید که برای تماشای سوختن ابراهیم زمان به یکدیگر سبقت می‌گیرند و غافل‌اند که بهشت ابراهیم با هیچ هیزمی نمی‌سوزد.

دیدیم که اسلام حقیقی در صحرای کربلا ده روز زندگی کرد و پایان ده روز آغاز حرکتی شد که ندایش بعد از گذشت سالیان طولانی هر سال رساتر و اشتیاق مشتاقان برای درکش افزون‌تر می‌گردد. کم کم زمان خود را آماده می‌سازد تا نوشنده‌ی شراب حقیقتی شود که سال‌ها منتظرش بوده پس آنچه در خانه‌ی امام زمان (عج) از واقعه‌ی

عاشورا گفته می‌شود باید طوفانی باشد که وجودها را از باورهای غلط جدا کند و به حقیقت ظهور نزدیک نماید تا به مولایمان حسین (ع) با زبان اشک بگوییم: حسین جان خون پاک تو را با درک حقیقت راحت در رگ‌هایمان حس می‌کنیم و پائین کوه طور منتظریم تا به یارانت بیوندیم و سال‌های هجران را فراموش کنیم.

پس ای مهمانان کوی عشق بیایید در مورد شنیده‌هایمان در این خانه‌ی مقدس اندیشه کنیم بدانیم و یقین داشته باشیم منظور امامت از بیان آن هدایت و نجات به وسیله‌ی عمل به آن است نه ایجاد هیجان زودگذر و بعد فراموش کردن آن. چون با بیان واقعیت‌های نهضت عاشورا باید عبرت‌ها برایمان آشکار و جهالت‌ها نمایان و انتخاب راهمان با به کار گرفتن عقلمان آسان‌تر شده باشد عقلی که ضربان حیاتش را درک کرده نه عقل جاهل که در معرض وسوسه‌های شیطان نفس است و اشتباهاتش از ناتوانی درکش سرچشمه گرفته و مرتباً در حال توبه از گناه است و در اثر تکرار این عمل هر روز بیشتر گرفتار جهالت شود. باید که از قوم بنی‌اسرائیل عبرت بگیریم که بعد از دیدن معجزات بزرگی که در همراهی‌شان با پیامبر الهی برایشان اتفاق افتاد و به یقین رسیدند که تمام آن مددها از طرف پروردگارشان بوده، با اضافه شدن فقط ده روز به کفری مبتلا شدند که عقل‌ها را متحیر می‌کند.

ما چه می‌کنیم؟ آیا اندیشیدیم با گذشت ایام محرم منظور امامت با بیان آن سخنان گران‌قدر و نجات بخش برای به کار انداختن ضربان حیاتمان بوده را فراموش کرده، آن را از کار انداخته، به زندگی بدون حیات گذشته برگشته کفران نعمت می‌کنیم. پس برای گریز از چنین خطایی همه با هم در خانه‌ی نور، سوره‌ی نور به وجود مبارک مولایمان امام عصر و زمان متوسل می‌شویم و عرضه می‌داریم: ای حقیقت سماوات نظری کنید تا با رهنمودهای وجود مقدستان به سر منزل لطف الهی متوسل شویم و از دستتان با برکت‌تان جام حقیقت را بنوشیم و جز آن فکر و عملی نکنیم و هر لحظه برای ظهور و گشایش عقلمان فریاد کنیم:

اللهم عجل لولیک الفرج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(صفر ۱۴۳۶ هـ.ق - ضربان حیات)

۲۱ آذر ۹۳

خطبه‌ی اربعین

شب دوم

شکر پروردگاران را سزاست که عشق را در ضمیر جان‌ها به ودیعه نهاد و فرمود: شهیدان زنده‌اند. بلکه می‌شود قلب عاشق را گشت؟ قلبی که از هجران خالقش هر لحظه در سوز و گداز است و با روحی منور همواره در خروش است تا زمین جان را بکاود و از سینه‌ی عاشق خارج گردد. بلکه شهیدان که ضربان حیاتشان به واسطه‌ی عشق به معبودشان تا ابد در سینه‌شان می‌تپد، زنده‌اند. چون هرگز نمی‌میرد آن‌که دلش زنده شد به عشق. کدام عشق، عشقی دور از احساسات ظاهری و آلوده به هوس، بلکه عشقی با عقلی برتر و ایمانی محکم، جدا از خودبینی و خود اندیشی به خالق و بر جلوه‌ی انوارش در روی زمین اطمینان باید داشت اگر بر این باور استوار باشد و آغشته به اخلاص، عشق دوطرفه است که خداوند رحیم فرمود که ما در حیات دنیا دوستدار شما بودیم و نیز در آخرت دوستدار شما هستیم در بهشت هرچه دلتان بخواهد و هرچه طلب کنید برایتان فراهم است.

اینک می‌خواهیم زمزمه‌های عاشقانه‌ی عشاق را که از ضربان حیاتی جاودانه خبر می‌دهد از خطابه‌های محرم به گوش جان بشنویم تا راه و رسم عاشقی را در مکتب اباعبدالله (ع) بیاموزیم. چون محرم مدال حق را بر سینه دارد مدالی که هزاران رمز و راز عاشقی را معنا می‌کند و آن را از خود امام حسین (ع) آغاز می‌کنیم که در مناجاتی با خداوند کریم چنین فرمودند: بار الها یاریم کن تا سپاست گویم و زنده شوم به آن شکری که تو از آن خشنود شوی پس به خاک خواهیم غلتید و همه‌ی عالم را به تماشایش فرا خواهیم خواند و خواهیم گفت، به حسین بنگرید، آیا هنوز نتوانسته بنده‌ی لایقی باشد؟ قلبم گواهی می‌دهد که هرگز به شکر نعمت‌هایش دست نخواهم یافت و با اسب با وفایش چنین نجوا می‌کنند: ای همراه من، آنگاه که از

زینت به زیر افتادم ملائک مرا به بال‌های خود دعوت می‌کنند تا بر خاک نیفتم و من بر آن بال‌ها بوسه می‌زنم و سر خود را بر سجده‌گاه جانان می‌گذارم، در خاک می‌غلتم تا خونم با آن مخلوط شود پروردگار عالم فرموده است خاک شما را با آب گل کردم اکنون می‌خواهم آن خاک را با خون گل کنم تا پروردگارم در من بنگرد و سپاسم را بپذیرد. جان عالم به فدای ضربان قلب پرسوز و گداز از عشق پروردگارت و سر پر شور از عطش مهر خالقت یا اباعبدالله این عشق را چگونه تفسیر کنیم.

چه زیبا فرزند گرامی‌تان امام عصر و زمان ابی‌صالح المهدی (عج) آن را بیان فرمودند که: پروردگارا چه زیبا فرمودید، آنچه من می‌دانم شما نمی‌دانید ای خالق یگانه راز قلب جدم حسین (ع) را چگونه یافتید که او را اباعبدالله نامیدید تا عبد را معنا کنید. پس پیشانی عبد می‌شکند، قلبش تیر می‌خورد، سرش جدا می‌شود ولی آرام نمی‌گیرد. آواز تلاوتش در فضای زمان می‌پیچد (ای بندگان در بند شیطان) سر پرشورم هنوز شور هدایتان را دارد گرچه بین سر و بدنم جدایی افتاده ولی هنوز عاشق است تا بگوید بیایید خداوند مهربان است و چه زیبا رمز و راز سر پر شور عاشقش را مادر گرامی‌شان حضرت زهرا ی مرضیه (س) فاش فرمودند که: آفرین بر میوه‌ی جانم که سر پر شورش نشانی بود از قلب پر التهاب زهرا و آن سر پر شور بر قامتی جز بارگاه عزت پروردگار استوار نبود.

حال به سراغ قلب عاشق دیگری می‌رویم قلب حضرت زینب کبری (س) که در کربلا سینه‌ی مطهرش را به خیمه‌ی حسین بن علی (ع) می‌چسباند و می‌فرماید: ای خیمه‌ی عشق چند روز دیگر در آتش کفر کافران خواهی سوخت ولی آتش عشقت تا قیامت جاودانه خواهد شد، پس شاهد سینه‌ام باش که در این حرارت از آن آتش فروزان‌تر است.

اینک گوش جان به ضربان حیات عاشقان انوار جلوه‌ی الهی بر روی زمین یعنی امامان می‌دهیم که از سوز عشقشان با تمام اخلاصشان سخن می‌گویند. سخن را از سرور عاشقان حضرت ابوالفضل عباس (س) آغاز می‌کنیم که فرمودند: عشق تفسیری جز عمل ندارد و آن را عیناً در صحرای کربلا به نمایش همه‌ی دوران‌ها گذاشتند، در آخرین

ساعات روز عاشورا حضرت عباس درحالی که اشک در چشمش حلقه زده به امام حسین (ع) می‌فرماید من غلام شما هستم، غلامی که عاشق است، عشقش جانش را می‌سوزاند و خاکسترش را به پای مبارکتان می‌ریزد آیا ایام در کنار بودنشان رو به اتمام است؟ پس از دوری‌تان سینه‌ام را چاک خواهم داد و زخم درونش را رو به آسمان خواهم گرفت تا همگان جگر سوخته‌ام را ببینند، در آن جگر بنگرند و ندایش به گوش جان زمزمه کنند که: عباس قبل از اینکه بمیرد از دوری مولایش تکه تکه شد. دردش درمان نیافت مگر به وعده‌ی مولایش حسین که باز در کنارش باشد و هرگز از او جدا نشود. حال سفارشی هم از فاطمه‌ی ثانی رقیه خاتون می‌شنویم که می‌فرمایند: ای دوستداران پدرم حسین اگر توانستید به اندازه‌ی من عاشقش باشید پس رکاب اسبش را رها نکنید و اگر مانند من به شما وعده‌ی دیدار داد برای دیدارش جانتان را از قالبش برهانید تا اَفَوْضُ امری معنا شود. اینک از ضربان قلبی که عشق را به همراه اطاعت از امام عصر خود با تفسیر این فراز از زیارت جامعه کبیره (بابی انتم و امی و نفسی و اهلی و مالی) یعنی پدر و مادرم، خودم و خانواده و دارایی‌ام به فدای شما امام و مولای من را به نمایش تاریخ گذاشته است. ایشان عبدالله بن جعفر پسر عمو و همسر حضرت زینب کبری (س) است که به تدبیر امام حسین (ع) در مدینه باید می‌ماندند تا در حوادث بعد از عاشورا از اهل بیت حمایت می‌کردند. در زمان وداع با اباعبدالله زانو زده و با اشکی که مانند سیل از دیدگانش روان است خطاب به مولایش حسین (ع) ابراز می‌دارند: ای یادگار پیامبرم چگونه دوری‌ات را تحمل کنم؟ این چه تکلیف گرانی است که بر من نهادی و مرا از جانم جدا کردی. فرمان دادی به‌مانم همگان بار سفر می‌بندند، می‌خندند، می‌گیرند و من تنها می‌گیرم. خنده در جانم تا قیامت که دوباره در سیمای تو بنگرم فراموش خواهد شد پس به عبدالله رحم کن تا تو را به سینه بفشارد و بویت را در جانم ذخیره کند. جعفر پسر عبدالله به طرف پدر می‌آید دستانش را می‌بوسد و می‌گوید: پدر همانند اسماعیل به من بنگر که چگونه مشتاقانه به میثاق عشق می‌روم تا جانم را فدای فرمانی کنم که پروردگارم فرمود: آنان که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در راه خدا با مال و جان خویش جهاد کردند در نزد خدا درجتی عظیم‌تر دارند و کامیافتگانند. پس دعایم کن تا راهی را بروم که

رضایت پروردگارم در آن است. حضرت زینب برای وداع با همسر مهربانش پیش می‌آید و می‌فرماید عبدالله، پدرم امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: ای زینب برایت همسری برگزیدم که سایه‌ی دو بال پدرش جعفر طیار همواره بر سرش افتاده و او را در رسیدن به آنچه به آن مأمور شده یاری می‌دهد پس با او مهربان باش، و من سفارش پدر را در نهایتش به انجام رساندم. اینک آن دو بال را ضامن راهی می‌بینم که بدان فرمان داده شده‌ام می‌روم و تو را به خدا می‌سپارم. و احیرتا عبدالله موقع وداع با امام عصر خود اباعبدالله آن‌گونه با سوز و گداز نغمه‌ی عاشقانه سر می‌دهد و در وداع پدرش و همسر بزرگوارش حضرت زینب سکوت می‌کند این است (بابی انتم و امی و نفسی و اهلی و مالی) بله این ضربان حیات و احساسات عمیق که سرچشمه از عشق و ایمان به خداوند کریم و معرفت و شناخت امامت است را نزدیکان و یاران امام حسین (ع) در مناجات خود به خالقشان و با ادب حضور عشق با اخلاصشان را به امامشان ابراز می‌داشتند.

شنیدن این ضربان‌های حیات واقعی برای کسانی که حیات خود را نکشته باشند باید به وجد و سرور آورده و عشق به خداوند کریم و امامت را در دلشان زنده کنند و زنده شوند که به فرموده‌ی امیر مؤمنان شهید است و حیات جاودانه دارد اگرچه در بستر از دنیا برود.

پس ای منتظران و شیفتگان کوی عشق، حال که آموختم که عشق خداوند و انوارش در زمین یعنی امامت ضامن حیات جاودانگی است تا دیر نشده آن را تجربه کنیم تا حیات و ممانعت با آن منور شود. همچون یاران اباعبدالله در برابر مولایمان یوسف زهرا زانو بزنیم و با اشک و ناله ابراز داریم ندبه‌هایمان، سوز و اشک‌هایمان گواه عشقمان است. ضربان حیاتمان را محکم و مستدام کنید تا دنیا و برزخ و قیامتمان زنده به عشق شما گردد. برای پذیرفته شدن آن فریاد خواهیم زد:

اللهم عجل لولیک الفرج

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(صفر ۱۴۳۶ هـ.ق - ضربان حیات)

۲۲ آذر ۹۳

خطبه‌ی اربعین

شب سوم

شکر و سپاس پروردگار کریم را سزااست که برای انسان زمین را مقدر فرمود تا برای کسب حیات جاودانه در قرب الهی در الیه راجعون تا ابد در وعده‌های پروردگار رحیم سعادتمند و زنده بماند و کسانی که عمر زمینی خود را به لهو و لعب و بازیچه بگذرانند حیاتی نه در دنیا و نه در آخرت برایشان نبوده و تا ابد در عذاب عمر از دست رفته بمانند چون پروردگار حکیم و رحمان زمین و آسمان و هر چه در اوست را به حق بیافرید و حق را جاودانه و باطل را کف روی آب نام برد، پس شرط حیات، زندگی و نفس کشیدن به حق و در حق است و آن باید در باطن و ظاهر ریشه دوانده باشد؛ در درون، نیت و اخلاص را رقم می‌زند و در ظاهر عمل را، پس سلام بر حمد و حکمت‌های گران‌قدرش آنگاه که می‌فرماید: مرا بخوانید تا اجابتان کنم در صبحگاهان و شبانگاهان ستایشم کنید تا غمگین نشوید. آغاز و پایان یک روز از عمری که آفریدگار آن را فرمانروای زمین و آسمان و تمام آفریده‌هایش قرار داد تا روح خداوند قدرتش را آشکار کند، ضربان قلب مددکارش باشد. حیات آغاز می‌شود، زمین امانت‌های خویش را در رنگ‌ها و زبان‌های گوناگون در درونش جای می‌دهد. حکومت‌ها در هر نقطه بر عده‌ای قدرت نهایی می‌کند و زمان در پرده‌ی قدرت و مال در غفلت می‌گذرد. پروردگار همگان را به راه سعادت به واسطه‌ی پیامبرانش فرا می‌خواند تا لذت‌های روحانی را بر لذت‌های زودگذر دنیایی بر همگان آشکار کند، پس زبان را در کام‌های هدایت‌گرانش می‌چرخاند تا نامش را برای انسان‌هایی که ضربان حیاتشان آنان را زنده می‌نامد به بزرگی یاد کنند.

افسوس همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید آنان به بازیچه‌های کودکانه خو گرفته‌اند تا خویش خویشتن را فراموش کنند همان پرده‌ای که ضخامتش جانشینان رسالت را در

هدایتشان تنها گذاشت و صدای حق را در قلوب آنان به ظلماتی بدون نور تبدیل نمود. آن‌ها زندگانی هستند که فقط نفس می‌کشند؛ چون از حق دور و به باطل گرویده‌اند. ضربان حیاتشان از حرکت ایستاده؛ مردگانی در قالب زندگان؛ اینان خویشتن را خود هلاک کردند ستمی جز غفلت و نفس خود بر آنان نرفته است چون خداوند رحمان با برگزیدن پیامبران و امامان وجود گم‌گشته‌شان و منزلت انسانی آنان را برایشان فاش کرد و کسانی که آن را درک و به آن بها دادند نجات یافتند که امیر مؤمنان (ع) چه زیبا بیان فرمودند که: حقیقت طلبان همواره پرده‌ی غفلت را از مقابل دیدگان‌شان می‌درند تا شعاع حق جان‌شان را به وعده‌های الهی منور کند پس مشتاقانه منتظر زبانی می‌شوند که توان تفسیر درونشان را داشته باشد مانند کودکی که مادر نیازهایش را می‌شناسد، امروز یا فردا و یا زمان‌ها و دوران‌های آینده تفاوتی را برای این گمشده رقم نمی‌زند، او محتاج این محبت پروردگار است پس ساعت‌ها طی می‌شود تا حقیقت طلبان، جان خویش را بشناسند؛ کدام راه را دوست دارند؟ ماندن با حق را یا رفتن به سوی باطل را؟ پس به فرموده‌ی امیر مؤمنان (ع) باید یقین کنیم وجود مبارک امام در نجات از غفلت از خود، امری حیاتی است پس فرج امام عصرمان را در وجود خودمان جستجو کنیم؛ ظهورش را به عینه در عمرمان ببینیم همان‌گونه‌ای که اباعبدالله الحسین (ع) فرمودند: دین، انتخاب شده از سوی خداوند است آن زمان تباه می‌شود که بندگان‌شان را در وسوسه‌ی نفس اماره به شیطان بفروشند و بهای آن را دریافت کنند پس فرج در کجاست؟ جانشین رسالت در هدایتش همان‌گونه عمل می‌کند که من عمل کردم؛ صدای دعوتش همواره در زمان‌ها و دوران‌ها به گوش جان شنوندگانش رسیده است ولی آنان همانند امت من از هدایت گریخته‌اند؛ باطل را برگزیده‌اند، قرآن را همانند قوم یهود به دلخواه خودشان آراسته‌اند و منتظر فرجی هستند که آنان را در دینی که خود نگاشته‌اند یاری کند، مانند ماه محرم که تلخی جهل جاهلان در کام زمان جاودانه شد و زندگی ننگین‌شان آینه‌ی عبرت حق از باطل گردید حقی که همواره در زمان می‌جوشد و آرمان‌هایش را اعلام می‌دارد و باطلی که حق را در پشت وجود مکارش پنهان می‌کند تا سیاهی رویش چندی بر جان افسون شده‌اش ارمغان حق را زمزمه کند.

افسوس بر این جان ذلیل شده درحالی که خداوند کریم آن را گنجینه‌ای گران بها آفرید ولی در نفس شیطانی اسیر می‌شود و او لباس تنش را که لباس عزتش بود از جانش جدا می‌کند. برهنه و رسوا در محشر گرفتار می‌شود؛ هم‌نشین کرداری شیطانی که مانند پوست روی استخوان به جانش چسبیده است، پروردگار می‌فرماید: از من دورش کنید تا صدایی از او شنیده نشود از گنجینه‌اش جز آتشی که جانش را می‌سوزاند هیچ نمانده. ای وای بر واحسرتای صحرای قیامت که سخت‌ترین مجازات‌هاست خاندان نبوت برای هدایت این سیه‌روزان جانشان را که در لقای پروردگارشان بود خالصانه ایثار کردند و در این راه نه سن و سال مطرح بود نه مرد و زن یا با جهاد و نثار جان و یا با صبر و بیان حق.

چه توصیف زیبایی امام سجاد (ع) از صبر و استقامت بانوان و بچه‌های کاروان بعد از شهید شدن پدران و برادران و نزدیکانشان فرمودند؛ امام سجاد در راه شام، شب هنگام به ستارگان می‌نگرند و با نجوایی عاشقانه ابراز می‌دارند: ما چه شاهدان منوری داریم! شما یاران با وفای این عزیزان خدا هستید آنان با چشم‌های پر اشک بر شما می‌نگرند و صدایشان را از یکدیگر پنهان می‌کنند تا شاهد رنج دوری کاروان‌سالارشان شما باشید؛ رازداری با وفا باشید تا گوش زمان امانتش را از شما بازستاند. همسر گرامی حضرت علی اکبر پس از اذن از امام سجاد (ع) در راه شام رو به یاران می‌کنند و می‌گویند: ای وای بر جانی که چونان آتشی از هجران جانانش در خاک می‌غلطد و سینه‌ی پر دردش را به آن می‌چسباند تا پیامش به جان‌هایی منتقل شود که شعله‌اش را بربایند و جانشان را در حق بیاویزند. من شعله‌اش را به همراه آوردم تا در کنار امام عصرم جان جدا شده از مولایم حسین را با آن بسوزانم، پس الغوث یا فرزند رسول خدا، قلبم با نزدیک شدن به شام در سینه قرار نمی‌گیرد مددی کنید تا سینه‌ام آرام شود. امام سجاد رو به آسمان می‌کنند و می‌فرمایند: ای پروردگارم، ما میراث‌داران پدرمان حضرت آدم هستیم که در هجرانتان سینه‌ی آفرینش را به سوز و گداز مبتلا کرده‌ایم آنچه قلب یارانم را از قرار خارج می‌کند آتش عشقی است که در حق نهاده‌ای پس مددمان کن تا از حریمت محافظت کنیم.

کاروان پیام آوران عشق به رهبری امام سجاد (ع) با جلالت فرزندان رسالت برای در هم شکستن کاخ ظلم و ریا و تزویر به راه ادامه می‌دهد تا گوش‌هایی شنونده‌ی این امانت گران بار باشد که غبار باطل را در اطاعت قرآن کریم از جانس زدوده و قلبش را آینه دار آن نموده تا شعله‌ی محبت پروردگارش در آن مانند چراغی فروزان بی‌فروزد و ندای پیامبرش را به گوش جان بشنود که او را به حق دعوت می‌کند و توحید را فرا راه آن قرار می‌دهد تا شرک‌های رنگارنگ از صفحه‌ی جانس پاک شود و معماهای باز نشده‌ی وجودش با چراغ عقل در مسیر درک و فهم واقع شود. امام سجاد (ع) در ادامه می‌فرمایند که: اینک بانوانی توانمند و کودکانی صبور امانت با شکوهی را به همراه جانس به سرزمین کفر و ستم می‌برند تا یارانمان آثارش را همچون گنجی تمام نشدنی در خانه‌ی جانس به امانت نگه دارند. همسر مسلم بن عقیل به امام می‌گوید: ای فرزند رسول خدا، آنچه در اختیار جانم دارم به کعبه‌ی سرخ عشق کربلا هدیه خواهم کرد و همانند مولایم حسین (ع) درفش حق را بر دوش خواهم کشید تا آیندگان شاهد کعبه‌ی دلی باشند که کودکان خردسالش را به استقامت فرمان داده و حق را بر جانس مقدم داشته است.

پس مهمانان کوی عشق، ما آیندگانی هستیم که عشق به حق، زندگی با حق و فدا کردن هستی برای حق را از خطابه‌های گران‌قدر با اندیشه و عقل در مورد آن دریافتیم و دانستیم که ضربان حیاتمان بستگی به آن دارد پس به او عشق بورزیم و حق جو و حق مدار زندگی کنیم.

ضربان حیات که وجود مقدس آقا اباعبدالله در شب‌های محرم به آن اشاره فرمودند اینک در روز اربعین به نتیجه‌ی آن شب‌های مطهر اشاره می‌فرمایند تا راه برای شنوندگان اوامرشان روشن شود پس می‌فرمایند: خداوندا تو شاهدی آنچه در توان داشتم انجام دادم تا این امت آخرالزمان را از عذاب تو برهانم اما ما را در مشیت تو راهی نیست پس به آنان که پرچم جهل را از وجودشان کنار زدند و توانستند تا با امام عصرشان این‌گونه نجوا کنند: ای فرزند رسول خدا، شما کرامت را از پدر بزرگوارتان به

ارث برده‌اید. ما را که بر سفره‌ی جدتان مهمان بودیم یاری فرما تا حلقه‌ی اشکتان را با پیمودن راه حق بزداييم و در حالی منتظر محرم بمانيم که همواره در کنارتان باشيم. اينک به دستان توانمند امام عصرمان پناهنده می‌شويم که جان عالم است. جانی که تپش حياتش ضامن وعده‌های الهی است. دستش گیرنده‌ی افتادگان و ضربان قلبش آيينه‌ی انوار پروردگار عالم، انواری که بر خلقت فرمانده است عالم در اطاعتش و زمان در اختیار وجود مبارکش و مرهمی است بر دل سوخته‌ی عاشقان حق که منتظرند تا شب ظلمانی تنهایی‌شان به صبحی نویدبخش از بارگاه پروردگارشان پیوند بخورد تا در سایه‌اش باطل نابود شود و دل مجروح از داغ فرزندان خاندان رسالت در عصر وجودش به گلستانی بدل گردد که آن گلستان را در گنجینه‌ی قلبش به پیشواز می‌رود و باز فریاد می‌زند:

اللهم عجل لوليک الفرج

والسلام و علی عباد الله الصالحين